

# عراق

## مروری بر اندیشه‌ها و دغدغه‌ها

- اندیشه عین صاد
- رشد فکری و فرهنگی با کتاب
- ترویج کتب مورد تاکید رهبر
- تحول حوزه و روحانیت
- اصلاح فرایند سیاسی
- خدمات اجتماعی

## یادداشت‌هایی از

- حجج اسلام و آقایان
- محسن عباسی ولدی
- محمدجواد پارسا
- سیدامید مؤذنی
- محسن حاجی مرادخانی
- سید محمود رضوی
- محمدجواد میری
- حسین کمیلی
- نوید سروآزاد

ویژه‌نامه بزرگداشت روحانے مجاهد  
حجت الاسلام علی صفوی شاملو

## گزارشی از

### ابتکارها و یادگارها

- مجموعه کتابرسان
- جلسات معرفی کتاب
- صندوق اربعین
- نذر فرهنگی

## گفتارهایی از

- حجج اسلام و آقایان
- محمدجواد نضافت
- علی سرلک
- جلیل معماریان
- هادی حاجتمند
- محمد حسین زاده



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَمَنْ قَبْلَهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ

أَمَّا بَعْدُ فَكَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ  
وَكُلَّ الْأَخِرَةِ لَمْ تَنْزِلْ وَالسَّلَامُ

أَمَّا بَعْدُ فَكَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَكَأَنَّ الْأَخِرَةَ لَمْ تَنْزِلْ وَالسَّلَامُ

از حسین بن علی به محمد بن علی و دیگر بنی هاشم؛  
اما بعد،

گویا که دنیا اصلا وجود نداشته و  
آخرت همیشه گرداگرد او بوده و هست؛  
والسلام

## سراغاز

خبر، بهت آور بود و غیرقابل باور:  
علی شاملو با خانواده‌اش در  
مسیر بازگشت از شمال، تصادف  
کرده‌اند و علی آقا متأسفانه...  
علی صفوی شاملو، متولد  
۱۳۶۰ در مشهد، فارغ‌التحصیل  
مدارس سمپاد، کارشناسی  
مهندسی پلیمر از دانشگاه  
امیرکبیر، کارشناسی ارشد  
مهندسی صنایع از دانشگاه  
علم و صنعت و دانش‌آموخته  
سطح ۳ حوزه علمیه مشهد.  
گفته بود چهل سالگی‌اش  
خیلی زودتر از آنچه فکر می‌کرد  
رسید و برای ما رفتنش، خیلی  
زودتر از آنچه فکر می‌کردیم.  
تشییع پیکرش روی دستان  
دوستانش با شکوه تمام برگزار  
شد و در شب ولادت مولایش امام  
زمان بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، در جوار مضجع  
نورانی حضرت رضا ع و در  
رواق حضرت زهرا ع آرام گرفت.  
مجلس ترحیم او متفاوت از  
مجالس مرسوم برگزار شد. در  
کنار تلاوت کلام وحی و ذکر  
مناقب و مراثی آل‌الله، هشت  
تن از صاحب‌نظران و فعالان  
فرهنگی و اجتماعی، از زوایای  
گوناگون زندگانی علی شاملو  
و نکات تربیتی آن گفتند  
و شرکت‌کنندگان نیز هر  
کدام با یک کتاب از آخرین  
کتاب‌های پیشنهادی علی آقا  
بدرقه شدند.  
پیام‌ها و یادداشت‌های

### فهرست

۳	معرفی علی آقا
۶	اندیشه علی آقا
۹	دغدغه‌های علی آقا
۹	رشد فکری و فرهنگی با کتاب
۱۲	ترویج کتب مورد توصیه رهبری
۱۳	تحول حوزه و روحانیت
۱۴	اصلاح فرآیندهای سیاسی
۱۵	خدمات اجتماعی
۱۸	ابتکارات علی آقا
۱۸	نذر فرهنگی
۱۹	تور معرفی کتاب
۲۰	صندوق اربعین
۲۱	یادگارهای علی آقا
۲۱	مجموعه کتاب‌رسان
۲۳	شرح آثار استاد صفایی
۲۳	یادداشت‌ها و نامه‌ها
۲۵	برای علی آقا
۲۵	پیام‌ها
۳۰	یادداشت‌ها
۳۵	گفتارها
۳۵	عنصر دلسوز تربیتی
۳۸	زندگی متأثر از مرگ آگاهی
۴۱	حرکت و جامعیت
۴۲	آقا جان! کار زیاد داریم
۴۳	آتش به اختیاری در عرصه فرهنگ

متعددی که در رثای او یکی بعد از دیگری در فضای مجازی منتشر می‌شد، از فقدان یک شخصیت تاثیرگذار فرهنگی و اجتماعی حکایت می‌کرد و همین مسئولیت نزدیکان و همسنگران را در معرفی او به مخاطبان مشتاق شنیدن از او، سنگین تر می‌نمود.

اکنون خدای مهربان را شاکریم که این دغدغه به ثمر نشست است و همزمان با مراسم نکوداشت همسنگر فقیدمان پس از چهل روز از رحلت او، این ویژه‌نامه در اختیار مخاطبان ارجمند قرار می‌گیرد.

آنچه در ویژه‌نامه «علی آقا» پیش روی شماست، روایتی از یک «جوان مومن انقلابی» است که «مشتاق کار جهادی در میدان تربیت اسلامی و جنگیدن در جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی» بود و در مسیری که انتخاب کرده بود، ذره‌ای تردید نداشت: «مسئولیت و سازندگی»...

این روایت، مشتمل بر گزیده‌هایی از گفتارها و نوشتارهای خود علی آقا و سپس شخصیت‌ها و فعالان فرهنگی و اجتماعی است.

«درباره علی آقا»، شرحی مختصر از زندگی کوتاه او از زبان خود اوست.

«اندیشه علی آقا»، شالوده فکری اوست که خودش آن را شرح داده است بر پایه اندیشه مرحوم استاد علی صفایی (عین صاد) شکل گرفته بود. کتاب و کتابخوانی، تحول حوزه

و روحانیت، اصلاح فرایندهای سیاسی و خدمات اجتماعی، از مهم‌ترین «دغدغه‌های علی آقا» بود که خودش روایت کرده است. نذر فرهنگی، صندوق اربعین، تور معرفی کتاب و جلسات معرفی کتاب، نمونه‌هایی از «ابتکارات علی آقا» است که در یادداشت‌هایش به آنها اشاره کرده است.

مجموعه کتاب‌پوشان، شرح صوتی آثار مرحوم استاد صفایی و یادداشت‌ها و نامه‌ها نیز به عنوان «یادگار علی آقا» برای ما به جا مانده است.

«برای علی آقا» شخصیت‌های متعدد سیاسی و اجتماعی،

پیام دادند و دوستان و آشنایان با او چندین برابر برایش یادداشت نوشتند و چهره‌های برجسته فرهنگی و اجتماعی در مجلس ترحیمش درباره او سخن گفتند که گزیده‌ای از آنها فصل‌آخر این ویژه‌نامه آمده است.

به امید آن که روح سبکبال علی، مهمان سفره احسان مولایش علی علیه السلام باشد و دعاگوی همه ما؛ تا ما هم طوری زندگی کنیم که مرگ، مزاحم زندگی ما نباشد و آن گونه بمریم که زندگی‌ساز باشیم...

۱۴۴۳ هجری قمری،

شب ۲۱ رمضان



# معرفی عراق

## بخش اول؛

### دوران دبیرستان

من دبیرستان را در سمپاد سمپاد گذراندم. در مدارس سمپاد حقیقتاً بچه‌های که درس خوان و مستعد بودند وارد می‌شدند و مათوی سمپاد به شدت سخت‌کوش بار آمدیم. البته در کنار درس، من خیلی کتاب‌خوان و کتاب‌باز بودم و توی دبیرستان این موضوع خیلی تشدید شد. یادم هست در آن دوران خیلی مانوس بودم با سعدی و حافظ و مثنوی و ادبیات عرفانی. نمی‌دانم چرا! فقط یادم هست که از کودکی عاشق

کتاب بودم. یک موقعی مادرم می‌فرمودند: «علی وقتی بچه بود باید با دعوا کتاب را از او می‌گرفتیم!» در دوره کودکی و نوجوانی هر کتابی دم دستم بود را می‌خواندم؛ از قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، قصه‌های مجید و ... . در دوره دبیرستان یک قدری علاقه پیدا کردم به ادبیات کلاسیک ایران مخصوصاً مفهوم عرفان. یادم هست روی بعضی از شعرهای حافظ و مثنوی مولوی که در کتاب‌مان بود، ساعت‌ها با بعضی از دوستان و معلمان بحث

می‌کردیم که حالا معنی فلان بیت دقیقاً چیست!

### دوران دانشگاه

دبیرستان گذشت و دانشگاه امیرکبیر قبول شدم. فضای امیرکبیر به لحاظ اجتماعی فرهنگی و علوم اجتماعی خیلی پرشور است. شهید آوینی را من همان سال‌های ابتدایی دانشجویی یک دور خواندم؛ کتاب‌های دکتر رفیعی‌پور... این دوره خیلی برای من الهام‌بخش بود. کلاً در امیرکبیر دغدغه‌های علوم انسانی برای من جدی‌تر شد. درس مهندسی خودمان

را می خواندیم ولی در کنار آن، حجم زیادی کار سیاسی فرهنگی اجتماعی و یک قدر زیادی کتاب بود.

موضوع دیگری که بود این بود که بالاخره من یک بچه مذهبی بودم، در یک خانواده مذهبی؛ ولی مواجه بودم با انبوهی از سؤالات و شبهه‌ها در مورد دین، در مرد قرآن، در مورد عصمت و...؛ این سؤالات خیلی جدی بود.

یک موقعی به خودم گفتم من باید تکلیف خودم را با پاسخ این سؤالات بدانم؛ در آن زمان، پیدا کردن پاسخ این سؤالات یکی از زمینه‌های مطالعاتی جدی من بود.

لیسانس که تمام شد، برای کارشناسی ارشد تصمیم گرفتم رشته مهندسی صنایع را ادامه بدهم؛ چون در رشته‌های مهندسی نزدیک‌ترین رشته به فضای علوم انسانی، رشته صنایع است. درس را در دانشگاه علم و صنعت شروع کردم.

#### سؤالات اساسی

تا یک جایی که فوق لیسانس تمام شد و شروع کردم به خواندن برای مقطع دکتری و خیلی جدی داشتم درس می خواندم ولی مواجه شدم با یک دنیایی از سؤالات که «حالا که چی؟! فوق لیسانس را گرفتی دکترا را هم می گیری. بعدش می روی وارد صنعت می شوی. فرض کن رئیس فلان کارخانه یا فلان مجتمع

تولیدی می شوی اما بعدش چی؟»

این سؤال خیلی مرا درگیر کرده بود! همه این‌ها خوب بود؛ یعنی می دانستم استاد دانشگاه شدن، مقاله نوشتن، تدریس کردن یا کار صنعتی و تولیدی کردن خیلی خوب و باارزش و جذاب است ولی احساس می کردم کم است. یک چیزی بیش از این باید باشد. این را احساس می کردم؛ ولی پیدا نمی کردم.



می فهمیدم مطلوب من این نیست؛ من باید دنبال یک چیز دیگری بگردم.

در این فضا بودم که یک اتفاق دیگری افتاد و آن هم فوت حضرت آیت الله مجتهدی تهرانی در سال ۸۶ بود. خب من یک انسی با مدرسه ایشان داشتم؛ یعنی زمانی که از مشهد می آمدم تهران، یک سر شب یا نماز

مغرب می رفتم مدرسه ایشان؛ مدرسه ایشان خیلی جذاب و شیرین بود. مدرسه ایشان چسبیده بود به یک مسجد که ایشان بعد از نماز برای مردم و طلاب صحبت می کردند و آن صحبت‌ها خیلی جذاب بود. الان می بینم گاهی تلویزیون صحبت‌های ایشان را نشان می دهد. خلاصه من یک انسی داشتم با این فضا و یک دفعه رحلت ایشان یکی چیزی را در من شکست.

یادم هست تلویزیون یک مستندی پخش کرد از زندگی ایشان که اطرافیان از زندگی ایشان می گفتند؛ از روند طلبه شدن و حضورشان در قم و تهران. این خیلی برای من گیرا بود. من احساس می کردم گمشده درون من همین است.

#### اتفاق مهم

خب من مدتی در همین فضا بودم و شروع کردم به صحبت کردن با بعضی از دوستان طلبه و روحانی که داشتم و آنجا بود که آشنا شدم با نظام اندیشه و کتاب‌های مرحوم استاد آیت الله علی صفایی حائری و آن اتفاق مهم در زندگی من با خواندن آثار ایشان اتفاق افتاد؛ یعنی دقیقاً این طور بود که من با اینکه حدود بیست و چند سال از زندگی من گذشته بود و گشته بودم و در عرق ریزان روح به چیزهایی رسیده بودم، به یک جواب‌هایی، به یک

رفتن به سمت طلبگی، یک مقداری سخت است؛ ولی من در آن سن گزاره‌هایی به ذهنم رسید که اگر در چهل سالگی هم بود، همین تصمیم را می‌گرفتم؛ کمالینکه اگر زودتر به این چیزها می‌رسیدم هم می‌رفتم.

خوب؛ من آن موقع مهندس بودم، ازدواج کرده بودم، زندگی می‌کردم، شرکت داشتم، کسب‌وکار داشتم و سبک زندگی‌ام کاملاً شکل گرفته بود؛ مدل تفریحم، مدل دوستانم و ... یک ترس خیلی بزرگی داشتم که نکنند از اینجا رانده و از آنجا مانده بشوم؛ شاید این کلنجار رفتن تا تصمیم گرفتن، یک سالی طول کشید؛ ولی خوب بود و الان خیلی خیلی راضی‌ام.

برایم مطرح شد که «اگر این قدر این آدم بزرگ است و کار بزرگی دارد می‌کند، تو هم می‌توانی به این فکر کنی که مثل او باشی»

### تصمیم بزرگ زندگی

من وارد طلبگی که شدم برای خودم دنبال فقاقت و اجتهاد و تفسیر به معنای مصطلحش نبودم بلکه عشق من و دغدغه من از طلبگی، تربیت بود. مرحوم صفایی در کتاب‌هایش توضیح می‌دهد که تربیت یعنی چه؟ و آدم‌سازی یعنی چه؟

خیلی عجیب بود؛ شاید اگر سال قبلش کسی به می‌گفت تو سال بعد این موقع آخوندی! اصلاً می‌خندیدم؛ یعنی طلبگی و آخوند شدن اصلاً انتخاب صدم ذهن من هم نبود و اصلاً به آن فکر نمی‌کردم؛ اما این اتفاق افتاد و کم‌کم جدی شد. در بیست و هشت سالگی

گزاره‌هایی، به یک چیزهایی رسیده بودم، چیزهایی پراکنده؛ اما با خواندن آثار ایشان احساس می‌کردم ایشان تمام این راه‌ها را رفته و همه این افق‌هایی که من تلاش می‌کنم به آنها برسم رسیده و از آن بالا دارد با من حرف می‌زند و همه این حرف‌ها و گفتارها را در کتاب‌هایش خیلی مرتب و جذاب بیان کرده است.

من اولین باری که با نوشته‌های ایشان آشنا شدم در یک مدت کوتاهی، شاید در سه چهار ماه، تقریباً هرآنچه نوشته بود را یک دور خواندم؛ دیدم عجب عالمی است! عجب دنیایی است! آنجا اولین باری بود که ایده طلبه شدن به ذهن من رسید.

از ابتدای دوره تحصیل تا آن زمان که پایان ارشدم بود یک نفر پیدا نشد به من بگوید به طلبگی هم فکر کن؛ حتی به‌عنوان گزینه‌ای در کنار بقیه گزینه‌ها؛ آنجا برای اولین بار

← shamlu\_ir
🔔
⋮



۳۰۲  
Posts

۲۰.۶K  
Followers

۲۱۸  
Following

**علی شاملو**  
Personal blog

یک طلبه سابقاً مهندس، موسس کتاب‌رسان  
پادوی بسیجی‌های جبهه فرهنگی انقلاب

# لبزیشه عراق

## بخش دوم؛

### چرا شیفته «عین صاد» هستم؟

در طول این سال‌های طلبگی، شاید پرتکرارترین سؤالی که پاسخ داده‌ام، این بوده که «چه شد که پس از سال‌ها تحصیل دانشگاهی و کار صنعتی و... طلبه شدی؟»

این سؤال یک جواب دارد و آن هم آشنایی من با نوشته‌ها و اندیشه‌های استاد «آیت الله علی صفایی حائری» است. در تمام سال‌های دانشجویی، حتی لحظه‌ای به ذهنم خطور نکرده بود که ممکن است روزی لباس «طلبگی» بپوشم و

«آخوند» شوم. تا اینکه استاد را شناختم و همه زندگی‌ام به هم ریخت ...

یادم هست که مشغول آماده شدن برای آزمون دکتری بودم. آن سال‌ها، سال‌های ۸۶ و ۸۷، کتابخانه دانشگاه تهران تا ساعت ۱۲ شب باز بود و برای مطالعه آنجا می‌رفتم.

هر روز صبح کتاب آمار مهندسی جان فروند و چند نفر دیگر از منابع مهندسی صنایع را به همراه چند تا از کتاب‌های استاد، داخل کیف می‌گذاشتم و به کتابخانه می‌آمدم. شب، هنگام برگشتن

به منزل، می‌دیدم که فقط کتاب‌های استاد را خوانده‌ام و تمام روزم به مطالعه و تفکر روی آنها گذشته است.

اولین تجربیات تبلیغی من در همین دوران و قبل از طلبگی شکل گرفت که در جمع‌های چند نفری، کتاب «رشد» ایشان را توضیح و شرح می‌دادم و آثار شگفت آن را بر روی دوستانم می‌دیدم. از اینجا ایده طلبه شدن کم‌کم در ذهنم جدی شد و رسیدم به جایی که الان هستم.

در این هشت سال، روزه‌روز بیشتر معتقد شده‌ام که





نوشته‌ها و اندیشه‌های استاد، گنجینه‌ای بی‌نظیر است. امروز اعتقاد جدی دارم که برای معرفی دین و پاسخ به همه‌ها و شبهه‌ها، و تبیین اینکه در دنیای پرآشوب و پرتحول امروز اصلاً چه نیازی به دین داریم و زندگی دین‌دارانه چه برتری بر زندگی بدون دین دارد، هیچ مجموعه‌ای بیشتر از آثار ایشان راهگشا نیست؛ مخصوصاً اگر با مخاطب دانشگاهی، اهل مطالعه و خوش‌فکر مواجه باشیم.

البته سلوک عملی پیامبرگونه و برخوردهای تربیتی و انسان‌ساز ایشان هم دنیایی دیگر است که جذابیتی، چه بسا بیشتر از اندیشه ایشان داشته باشد.

### نظام اندیشه و سیر مطالعات استاد صفیایی

تجربه سال‌های گذشته من این را به من می‌گوید اگر بخواهیم برای یک جوان، یک دانشجو، برای کسی که بخواهد دین را خودش بفهمد، فارغ از آنچه خانواده و مدرسه و دانشگاه به او یاد داده‌اند چه پیشنهادی داشته باشیم، بهترین پیشنهاد، مجموعه نوشته‌ها و سیر مطالعاتی آثار مرحوم استاد صفیایی حائری است.

این آثار چند ویژگی مهم دارد: یکی این‌که کاملاً سیستماتیک است و دین را به‌عنوان یک سیستم به شما معرفی می‌کند،

تربیتی ایشان است. «رشد»، «نامه‌های بلوغ»، «مسئولیت و سازندگی»، «صراط» و «حرکت»؛ این پنج تا کتاب نظام اندیشه‌ای مرحوم صفیایی را نشان می‌دهد.

اول مطالعه کتاب «رشد» با شرح خوب است. البته کتاب رشد ایشان خیلی کتاب سختی است. من توصیه می‌کنم به دوستان که این کتاب را درس بگیرند. بعضی از شاگردان آقای صفیایی، این کتاب را شرح گفتند. نظام اندیشه‌ای ایشان دوتا مبنا و سنگ بنا دارد که در این کتاب رشد از آن بحث می‌شود. کتاب خیلی جمع و جور است ولی من خودم شاید این کتاب را ۳۰-۴۰ بار درس دادم. بعد از آن، خواندن کتاب «نامه‌های بلوغ» که مجموعه چهار نامه است که ایشان به

انسجام این مجموعه گزاره‌ها را به شما نشان می‌دهد و کاملاً روشمند است؛ یعنی به جای اینکه تلاش کند ذهن شما را از مجموعه‌ای از یک سری محفوظات و مفاهیم پر بکند، روش به شما یاد می‌دهد و یک روح تربیتی بر تمام این آثار حاکم؛ است یعنی چه در مباحث اخلاقی و چه در مباحث اعتقادی، روح حاکم بر این‌ها تربیت انسان است.\* نظام اندیشه‌ای عین صاد به نحوی است که خیلی گیراست و کلی آدم از استاد دانشگاه و هنرمند و... استفاده کرده‌اند. کتب ایشان برای آدم‌هایی که اهل فکرند، اهل مطالعه هستند، کلی حرف نو دارد.

یک کتاب بسیار مهم ایشان، کتاب «مسئولیت و سازندگی» است. این کتاب، مبنای

فرزندان خودشان نوشته‌اند، خوب است. اما شاید بد نباشد که برای شروع، چند تا کتاب که خاطرات ایشان هست را مطالعه بکنند؛ چون زندگی ایشان پر از خاطراتی است که واقعا قابل توجه است یک آدمی که سی سال پیش در این مملکت زندگی می‌کرده، این طور رفتار پیامبرگونه داشته است. از خاطراتی که از ایشان نقل شده بعضی چیزهایی است که در مورد ائمه علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیدیم ولی در سلوک ایشان می‌بینیم. دستگیری و انفاق کردن در سخت‌ترین شرایط، راه‌اندازی و رسیدن به زندگی مردم و

سرپرستی آدم‌هایی که نیاز به هدایت دارند در زندگی ایشان خیلی پررنگ است. دور و بر ایشان خیلی آدم بوده است؛ حتی آدم‌هایی که به ظاهر آدم‌های سالمی نبودند؛ مثلاً آدمی که اعتیاد داشته و ترک کرده یا آدمی که درس خواندن را رها کرده و گیج و حیران و افسرده است اینها خیلی راحت دور و بر ایشان بودند؛ تا جایی که بعضی یه ایشان نقد می‌کردند که چرا اینها دور و بر شما هستند؟ بالاخره شما استادی! ایشان می‌گفت من اگر طبیبم باید آدم‌های بیمار، دور و برم باشند. در مورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «طیب دوار بطبه» یعنی طبیبی که می‌گردد

و بیمار را درمان می‌کند؛ من هم باید همین طوری باشم. از کتاب‌های ابتدایی که خواندنش خیلی خوب است، یکی کتاب «مشهور آسمان» است که مجموعه خاطراتی است که بعضی از اطرافیان از ایشان دارند و یکی هم کتاب «ردپای نور» که نویسنده، خاطرات خودش را از ایشان گفته و بعد، یک بخش از یکی از کتاب‌های ایشان را آورده است و کتاب «آیه‌های سبز» که داستان‌ها و نکات تربیتی برگرفته از کتاب‌های ایشان است. این سه کتاب، کتاب‌های رقیق و لطیف و جذابی‌اند.



# رشد فرهنگ عراق

بخش سوم؛

## رشد فکری و فرهنگی با کتاب

چه چیزی فکر می‌کند. ما امروز با جنگ فرهنگی مواجه هستیم؛ یک آدم بی‌دین، آدم بی‌حجاب، چون محصولات فرهنگی غربی را مصرف کرده این‌گونه شده است. محصول فرهنگی سه ویژگی دارد: وقت مخاطب را پر می‌کند، جذاب است و ارزش‌های تولیدکننده را منتقل می‌کند. راه مبارزه این است که ما هم محصولات فرهنگی تولید کنیم. در حال

چیست؟ کتاب خواندن به آدم سعه وجودی می‌دهد و به آدم پختگی می‌دهد. آدم‌هایی از نظر ذهنی قوی‌تر و موفق‌ترند که می‌توانند خودشان را به جای دیگران قرار بدهند و مثل او فکر کنند مثلاً تو می‌توانی مثل یک آدم ظالم فکر کنی؛ در این صورت در برخورد با یک آدم ظالم می‌توانی بفهمی که او دارد به

### چرا باید کتاب بخوانیم؟

باید معتاد کتاب شد! حضرت آقا می‌گویند: «مردم نسبت به کتاب اعتیاد باید پیدا بکنند.» اعتیاد یعنی اگر چیزی که به آن معتاد هستی نباشد، حالت خراب است و نمی‌توانی زندگی کنی. دلیل این همه تأکیدی که رهبر انقلاب بارها درباره مطالعه و کتاب‌خوانی کرده‌اند،

حاضر جدیدترین و بهترین محصولات فرهنگی ما کتاب است و متأسفانه فیلم و سریال خوب خیلی کم داریم. مادر ادبیات دینی با مفاهیمی سروکار داریم که خیلی مفاهیم عمیقی است؛ برخلاف فرهنگ غرب که سطحی و روبنایی است. آن طرف، شهوت و غضب است که با یک فیلم هم می شود آن را تحریک کرد؛ ولی این طرف توحید و معاد و غیره که نیاز به تفکر عمیق دارد. این تفکر و تعقل کجا اتفاق می افتد؟

اولین حرفی هم که خدا به پیامبر می گوید این است: «بخوان» نمی گوید: ببین یا بشنو؛ زیرا این قرائت کردن و خواندن مهم است و موضوعیت دارد. سخنرانی و منبر گوش کردن و اردو رفتن خوب و لازم است؛ ولی در دوران ما تا کسی اهل مطالعه

نباشد، یک مؤمن جامع و عمیق نمی شود.

کتاب باعث افزایش کیفیت زندگی می شود؛ رضایت آدم کتاب خوان از زندگی اش از آدم های کتاب نخوان هم سطح خودش بیشتر است؛ زیرا با کتابی که در دستش دارد، حال می کند و لذت می برد. آدمی که کتاب خوان نیست، این لذت را ندارد و باید از جای دیگری تأمین کند. مطالعه، آفت ها و آسیب های اجتماعی را کم می کند مثلاً آدم اهل کتاب و مطالعه قبل از ازدواج می رود و دو تا کتاب می خواند وقتی که می خواهد بچه دار شود یا کاری راه بیندازد و یا با کسی وارد شراکت شود، قبل از آن چند تا کتاب می خواند و با علم و آگاهی وارد یک کار می شود.

یکی از عللی که آدم های دین دار نمی توانند سبک

زندگی اسلامی را ترویج کنند، این است که آنها آثار مکتوب کم دارند؛ ما آدم قلم به دست خیلی خیلی کم داریم و لذا شروع کنید به نوشتن.

جریان مقابل چون آدم دست به قلم زیاد دارد، در مدیریت افکار قوی تر است و شما وقتی می توانید بنویسید که چند برابر آن خواننده باشید!

کتاب های خوب، فوق العاده اثر تربیتی دارند! به خصوص سیره علما و شهدا. چیزی که یک عالم می خواهد با سخنرانی و موعظه جا بیندازد، همان چیزهایی است که شهدا با آن زندگی کرده اند. وقتی شما کتابی مثل «سلام بر ابراهیم» را می خوانید و به ابراهیم هادی علاقه مند می شوید، خود به خود سعی می کنید که شبیه او شوید و مثل او زندگی کنید و این شما را می سازد.





مختلف علوم انسانی را هم مطالعه کرده‌اند. کم‌کم این کتاب خواندن‌ها جایش را به مجله داد، بعد هم به روزنامه و سایت و وبلاگ، الان هم که تک جمله‌های تلگرامی و توییتری. و با این عمق فکری، عجیب نیست که یک‌به‌یک سنگرهای اجتماعی و سیاسی را از دست بدهیم و عقب‌نشینی کنیم. برای کمک به اصلاح این مشکل در حد توان خودمان، یک دوره دوساله سیر مطالعاتی آثار شهید مطهری و استاد صفایی حائری را در مشهد طراحی کرده‌ایم. به نظرم لازم است در تمام شهرهای کشور، یک جلسه عمومی برای همه علاقه‌مندان، فارغ از تحصیلات و سن و جنسیت، جهت مطالعه و فهم آثار این اساتید برگزار شود.

## خطر بی مطالعه بودن فعالان انقلابی

سالهاست یکی از نگرانی‌هایم، سطحی و بی مطالعه بودن قشر انقلابی و فعالین فرهنگی است. پیش از همه آشنایی جامع با نظام اندیشه و اخلاق اسلامی، در مرحله بعد مطالعه تاریخ، فرهنگ، سیاست و دیگر حوزه‌های علوم انسانی لازمه انقلابی‌گری است که متأسفانه روز بروز کمیاب‌تر و کم‌رنگ‌تر می‌شود. با بعضی سابقین انقلاب و فعالین دانشجویی دهه شصت که مرتبط بوده‌ام، کتابخانه پر و پیمانشان را دیده‌ام که آثار شهید مطهری را خورده‌اند، کتاب‌های امام و علامه طباطبایی و دکتر بهشتی و شریعتی و... را دوره کرده‌اند و کلی کتاب مهم در حوزه‌های

## ما چقدر «کتاب‌نخوان» هستیم!

رهبری باز هم کتاب معرفی کردند: «نگاهی به تاریخ جهان» نهرو، برای فهم عمیق استعمار و فرایند ورود و تأثیرگذاری استعمارگران و... این همه دغدغه‌مندی رهبر نسبت به موضوع کتاب، و معرفی کردن مدام کتب مفید در سخنرانی‌ها، برای شخص خود من تعجب‌انگیز است. ببینید که ما چقدر «کتاب‌نخوان» هستیم و چقدر دستگاه‌های مسئول ترویج مطالعه فشل هستند که رهبری یک‌تنه باید بار کتاب‌خوان کردن ما را بدوش بکشد و پیشنهاد مطالعه هم بدهد.

## ضرورت مطالعات گسترده و عمیق برای کادرسازی

اصل و بطن و ذات انقلاب اسلامی، آن فرایند آدم‌سازی و تربیتی و آدم‌سازی است که مصطفی احمدی روشن، محسن حججی، قاسم سلیمانی و این آدم‌ها را تربیت می‌کند و آن چیزی که آمریکا و اسرائیل با آن مشکل دارند این است. من امروز چیزی که خیلی اذیت

می‌کند این است که بعضی از بچه‌های مذهبی، انقلابی، طلبه، دانشجو که شروع کردند به کارکردن توی فضای مجازی؛ به آنها می‌گویی: «چی خوندی؟! چند تا کتاب خوندی؟! چقدر تاریخ انقلاب رو می‌شناسی؟! چقدر تاریخ اسلام رو می‌شناسی؟! طبیعتاً خیلی کم! خب این آدم تا وقتی عمق نداشته باشد چه چیزی می‌خواهد تولید بکند؟»

ما برای جمهوری اسلامی باید کادر بسازیم. این آدمی که می‌خواهیم بسازیم، با جوگیر کردن، با این که صرفاً اردو ببریم، صرفاً همایش برگزار کنیم، با این‌ها نمی‌شود! رهبری می‌فرمایند که مدل درست کار، همان کاری بود که ما دهه پنجاه توی مسجد کرامت می‌کردیم؛ همان جمع‌های چهار پنج نفره در مسجد\*.

## ترویج کتب مورد توصیه رهبری

آن مطالعه‌ای که مورد نظر رهبری هست و می‌گویند که باعث طراوت روحی می‌شود و باعث این می‌شود که آدم زنده باشد و در جریان اتفاقات روز قرار بگیرد و اینها، این گاهی اشتباه گرفته می‌شود، مثلاً ما فکر می‌کنیم درسی که می‌خوانیم تفسیری که می‌خوانیم و ... این آن است! درحالی که هیچ ربطی ندارد! یعنی ما یک مطالعه‌های واجب و درسی داریم، می‌شود فقه و اصول و ... آن مطالعه‌ای که رهبری می‌گوید این نیست! این شغل ماست! مثلاً یک پزشکی می‌رود دوره مهارتی می‌بیند مثلاً جراحی فلان، یک کتابی در آن زمینه می‌خواند، این مطالعه حساب نمی‌شود! یعنی در آمار مطالعه خودش نباید بیاورد، مطالعه

یعنی ادبیات، یعنی تاریخ، یعنی زندگینامه‌ها، یعنی حوزه روان‌شناسی، موفقیت، تربیت فرزند، خانواده و ... این مطالعه‌ای که توی همه دنیا

در مورد صحبت می‌شود که باعث رشد فردی و اجتماعی می‌شود، این مطالعه خارج از زمینه شغلی است! کتاب‌هایی که حضرت آقا



هست، وطن پرستی، غیرت و ... همه چیز توی این کتاب‌ها هست.

اینکه ما به طور حیثیتی ترویج کتابی‌های سیره شهدا را در دستور کارمان داریم علتش این است. آدم‌های مختلف، باسواد و بی‌سواد، پول‌دار و بی‌پول، مذهبی و غیرمذهبی، همه آدم‌ها توی شهدا برای خودشان الگو پیدا می‌کنند.\*

کتاب فکری توی آنها خیلی به ندرت است مثلاً مجموعه اخلاقی یا تفسیری یا ... و تقریباً پنجاه و چند تا از اینها کتاب‌های سیره شهداست. این منطق و دلیل دارد. یعنی بالاخره این یک سیگنالی به ما می‌دهد که شما بروید این کتاب‌ها را ترویج کنید. این کتاب‌ها به درد عموم مردم می‌خورد. چون در آن ارزش‌های اسلامی هست، ارزش‌های ملی

می‌خوانند، حالا خدا می‌داند که آقا چقدر درباره تفسیر و حدیث و سیره و رجال این‌ها می‌خوانند، این‌ها را که ما نمی‌دانیم! آن چیزهایی که تقریباً می‌شود، این مطالعه همین تاریخ و ادبیات و این‌هاست.

نکته خیلی مهم این هست که آقا نزدیک به ۶۰ تا کتاب را تقریباً نوشته‌اند؛ تقریباً همه اینها کتاب روایی هستند و

## تحول حوزه و روحانیت

قدری حوزه‌ها از واقعیت‌های وسط میدان اجتماع فاصله دارند، مقداری فعالیت‌های علمی و پژوهشی در فضایی است که خیلی فایده مشخص و ملموسی برای جامعه ندارد و نسبت به اتفاق‌های واقعی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی نیاز هست که کمی بیشتر ورود

واقعی جامعه، وظیفه روحانیت است؛ همان‌طور که وظیفه پیامبر و ائمه هم هست، واقعاً باید برای دردهای واقعی مردم ما از متن اصیل دینی نسخه تولید کنیم. احساس می‌شود که امروز روحانیت ما قدری از این هدف عقب مانده است و واقعیتی که به نظر بنده الان هست این که

من احساس می‌کنم که فضای روحانیت و حوزه‌های علمیه به قدر کافی در افق انقلاب اسلامی و در مسیر تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی فعال نیست؛ آن روحانیت مطلوبی که حضرت امام تصویر می‌کنند، به نظر بنده خیلی کامل و جامع در منشور روحانیت تصویر شده است. در منشور روحانیت ذیل یکی از فرازهای آن که به نظر بنده خیلی فراز مهمی است حضرت امام می‌فرمایند: «حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث مهیای عکس‌العمل مناسب باشند.» این جلوتر بودن از جامعه و این توجه کردن به نیازهای حقیقی و



علی شاملو  
@shamlu\_ir

روح #منشور\_روحانیت امام، تبیین وظایف این قشر، در صیانت توأمان از جمهوریت و اسلامیت نظام، پاسخ به نیازهای حقیقی جامعه، و تشکیل جبهه جهانی مستضعفین است.  
#جبهه\_روحانیت\_مردمی، #تشکیلاتی است که در گام دوم انقلاب، انشاءالله شانه زیر این بار سنگین خواهد داد.

Translate Tweet

8:47 AM · Feb 22, 2021 · Twitter Web App

کنیم و بیشتر نسخه‌های واقعی قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام را معرفی کرده و پیاده‌سازی کنیم. حقیر دغدغه جدی که داشتم همین بوده است که باید حوزه را به جامعه نزدیک کنیم، یعنی مسئله‌های واقعی جامعه را به حوزه ببریم و طلبه‌ها را با این‌ها آشنا کنیم و تلاش کنیم از این ظرفیت بزرگی که در طلاب و اساتید، فضلا و علمای حوزه هست استفاده کنیم برای حل کردن مسائل واقعی جامعه و مسائل واقعی انقلاب اسلامی که این طبیعتاً خیلی بیشتر در حوزه فرهنگی و سبک زندگی باید اتفاق بیفتد و در مرحله بعد در حوزه اقتصاد، سیاست و ... در همه این حوزه‌ها ما باید طبیعتاً حوزه را خط مقدم

حل کردن مسئله‌های جمهوری اسلامی بدانیم. از طرفی یک مسئله و عارضه واقعی که در روحانیت امروز وجود دارد این است که گاهی ارتباط ما با توده مردم قوی، جدی و مداوم نیست، با این‌که سیره علمای گذشته ما این بوده است که خیلی مردمی زندگی می‌کردند و خیلی با مردم ارتباط داشتند؛ این مسئله به دلایل متفاوت و مختلفی، امروز یکی از آسیب‌هایی که حوزه و روحانیت به آن دچار هستند. ما یکی از ایراداتی که در حوزه داریم این است که تشکل‌های حوزوی خیلی کم داریم؛ کار تشکیلاتی میان طلبه‌ها خیلی کم‌سابقه و خیلی معدود

است. دغدغه دوستان ما در جبهه روحانیت مردمی انقلاب اسلامی این است که این اتفاق بیفتد و روحانیت وسط میدان واقعی مسائل اجتماع قرار بگیرند.\*



## اصلاح فرآیندهای سیاسی

### یک عذرخواهی کوچک از مردم شهرم؛ مشهد

خیلی بی‌مقدمه بگویم: مدتی است که قدری تلخ‌کام و دلخورم. اتفاقات و آشوب‌های اخیر کام همه ما را تلخ کرده اما غصه و نگرانی حقیر چیز دیگری است. نگرانم از آنچه که ریشه و مبدأ این آشوب‌هاست و متأسفانه نسبت به آن بی‌توجهیم. «دوپاره کردن جامعه» و «تهمت پراکنی نسبت به ملتزمین به نظام و قانون» زمینه بروز شکاف‌های فرهنگی - اجتماعی را فراهم

می‌کند و این شکاف‌ها، هر روز به شکلی و با هر بهانه‌ای جامعه را دچار تنش می‌کنند. بی‌تعارف، چند سالی است شهر من، مشهد، در عین ذات مذهبی و ارادتمند به ساحت حضرات معصومین علیهم‌السلام که نماد مدارا، عقلانیت و اخلاق‌گرایی هستند، جولانگاه تفکر و نگاهی شده که جز خود را صاحب حق و ملتزم به شریعت و مبانی انقلاب نمی‌بیند. اینکه برخی از عزیزان ما، در عین برخورداری از مناصب حکومتی، به صراحت از یک جریان سیاسی جانبداری کنند و طرف مقابل را باطل و

شیطانی بخوانند، به هیچ‌روی قابل قبول نیست... آن قدری که بنده، به عنوان یک طلبه مبتدی، در روایات و ادله شرعی مطالعه داشته‌ام، هیچ جایی ندیده‌ام که برای کسب قدرت سیاسی، مجوزی برای اعمال خلاف شرع و اخلاق و قانون داشته باشیم. در سیره حضرت امام علیه‌السلام و رهبری عزیز نیز همیشه قانون، فرقان و معیار جدایی حق از باطل تلقی شده و هیچ اجازه‌ای برای تخطی از قانون به کسی داده نشده است. حقیر هیچ‌گاه اصلاح‌طلب نبوده‌ام، اما دست هر هم‌وطن



قانون است، نه هیچ سلیقه و ذائقه سیاسی. به دیگر دوستان و همفکرانم کاری ندارم که به خاطر مصالح و ملاحظاتی خون دل می‌خورند و دم بزنی آورند. اما من شخصاً از مردم شهرم عذرخواهی می‌کنم که در تبیین ارزش‌های حقیقی اسلام و انقلاب کوتاهی کرده‌ام... همگی مرا ببخشید...

برخی بزرگواران سکوت کرده‌ام، اما احساس می‌کنم الان، و در شرایط کنونی کشور، دیگر وقت سکوت و مجامله نیست. باید «بلند بلند» تکرار کنیم که: کشتی ثبات و پیشرفت کشور را یک گروه و جناح نمی‌تواند به ساحل آرامش برساند، همان‌طور که انقلاب و دفاع مقدس هم بدون حضور همه سلايق و گروه‌ها به نتیجه نرسید و البته در این میان، تنها معیار حقیقی،

که در چارچوب قانون، دل در گروی پیشرفت ایران عزیز دارد را می‌بوسم. بارها مورد این سؤال قرار گرفته‌ام که آیا نظر همه روحانیت مشهد، یا همه انقلابی‌های مشهد همین است؟ و همه، جریان مقابل را باطل می‌دانند؟ و بسیار درباره این «خود حق پنداری‌ها» مورد سؤال بوده‌ام که شما چقدر این نگاه‌ها را می‌پذیرید؟ خیلی اوقات به خاطر حفظ حرمت

## خدمات اجتماعی

راهم دوستان در دست اجرا دارند. قرار می‌گذاریم با نام «طرح کسر از حقوق» که هر فرد علاقه‌مند، مبلغی را به طور ماهانه، از حداقل ۱۰۰۰۰ تومان برای هزینه‌های غذا یا لباس یا درمان متقبل شود و ماهانه پرداخت کند که بخش زیادی از هزینه‌ها از همین محل تأمین می‌شود و فعلاً بهترین و راحت‌ترین پیشنهاد مشارکت، همین طرح است. الان بحمدالله کمک‌های موردی زیادی هم از قبیل گوسفند نذری، یا اطعام، یا تقبل خرید لباس یا... دریافت می‌کنیم.

با افراد و اقتضائات منطقه و نیازها و حتی تک‌تک خانواده‌ها دارند و اینکه بر خلاف بسیاری از حرکت‌های خیریه، مقطعی و کوتاه نیست و تلاش شده که نیازهای مختلف و متنوع افراد، دیده شود و پاسخ یابد. الان هر هفته حدود ۵۰۰ وعده غذای گرم توزیع می‌شود برای افرادی که شاید در هفته حتی یک وعده غذای گرم نداشته باشند که برای حدود ۳۰۰ وعده آن بانی ثابت داریم. برنامه‌های متعددی از قبیل غربالگری سلامت، خدمات حقوقی و مشاوره‌ای و...

## کمیته اجتماعی رویش

یک اتفاق خوب که مدتی است درگیرش شده‌ایم، اتفاقی است تحت عنوان «کمیته اجتماعی رویش». کار، چند ماه قبل، از سرکشی مختصر و اهدای چند بسته کوچک ارزاق به چند خانواده مستمند در منطقه قرقی شروع شد. حجم محرومیت و فقر مادی و فرهنگی و آسیب‌های اجتماعی این منطقه متصل به شهر، برایمان عجیب و گاهی غیرقابل باور بود. به همت چند دوست مجاهد، کار گسترش پیدا کرد و جلسات منظمی برای اشتغال، درمان، توزیع کمک‌های غذایی و لباس و... برگزار شد. نقطه قوت این جمع، حضور دوست عزیزی است که ۱۶ سال در این منطقه ساکن هستند و آشنایی دقیق



## داستان شیدا

آخر خیابان خواجه ربیع در انتهای یکی از کوچه‌های یوسف‌زاده، طبقه سوم یک ساختمان در یک فضای ۵۰ متری مستأجرند.

در که می‌زنم دخترک می‌آید و باز می‌کند و برخلاف قدوقواره ۷ ساله‌اش خوش‌زبان است و آداب معاشرت را مثل آدم‌بزرگ‌ها می‌داند: ببخشید باید بیایید طبقه سوم، ببخشید که این قدر پله داریم ...

یکی از پلاستیک‌ها را می‌گیرد و تا درب خانه راهنمایی می‌کند، خوردنی‌جات و ارزاق و اسباب‌بازی را که به دستشان می‌دهیم خیلی مؤدبانه خودش و برادر ۵ ساله‌اش مرتب تشکر می‌کنند، زن شرمنده است.

می‌نشینیم. به دخترک می‌گویم چای بیاور. می‌گویم لازم نیست اما دخترک می‌آورد. خیلی مرتب و خانمانه، هرچند لحظه هم با زبان شیرینش می‌گوید: بفرمایید سرد می‌شود...

ای وای دیدین سرد شد و از دهن افتاد؟!

اسمش را می‌پرسم ... شیدا...

کلاس چندمی؟ ... اول...

مادرش می‌گوید شاگرد اول شده؛ با کتک خوردن!

چرا کتک می‌زدید؟ ... خب باید یاد می‌گرفت!

دخترک صورت زیبایی دارد دخترش را می‌آورد، آن قدر خوش‌خط و تمیز نوشته که کمتر دیده‌ام، بارنگ‌آمیزی‌های

زیبا، می‌گوید خواندن را دوست دارم خیلی، می‌گویم برایت کتاب داستان می‌آوریم ...

برادر ۵ ساله‌اش سرش به بازی با اسباب‌بازی گرم شده اما دخترک مثل یک خانوم نشسته و صحبت می‌کند، به مادرش می‌گویم چقدر خانوم است. می‌گوید: بچم بچگی نکرده هیچ وقت!

مادر قصه زندگی را می‌گوید از اینکه شوهرش بقول خودش اوستاکار بوده و گچ‌کاری می‌کرده و زندگی خوبی داشته اما معتاد می‌شود و کار به جایی می‌رسد که در یک اتاق زندگی می‌کنند و مردان غریبه در همان اتاق هم‌پایاله شوهرش می‌شوند و تا تعدی به زن پیش می‌روند...

حالا طلاقش را گرفته و مرد یکسال است ناپیدا است و زن با دو بچه دسته‌گلش به گوشه‌ای از شهر پناه آورده تا بچه‌هایش در جایی امن بزرگ شوند.

می‌گوید در خانه‌ای کار می‌کردم به خاطر کرونا گفتند نیا، گاهی حبوبات بسته‌بندی می‌کنم...

شیدا میوه‌هایی که برایشان بردیم شسته و آورده و اصرار دارد بخورم،

میوه را برمی‌دارم و اجازه می‌گیرم عکس از صورت زیبایش بگیرم. دلش می‌خواهد مدام حرف بزند...

زن می‌گوید اگر پولی در اختیارش باشد می‌تواند خرید و فروش کند؛ لباسی، ادویه‌ای، خوردنی‌جاتی ... و درآمدی داشته باشد.

کمک‌هایی که برای شروع کارش جمع شده در اختیارش می‌گذاریم. فعلاً ۵ میلیون. می‌گوید خیلی خوب است و مدام دعا می‌کند

قرار می‌شود کار را شروع کند و گزارشش را بدهد. نگرانی از آینده بچه‌ها همت زن را زیاد کرده است.





### شوق خدمت و کار جهادی در میدان تربیت اسلامی

از دست رفته و...  
و در آینده: مشتاقم به خدمتگزاری در محضر قرآن و اهل بیت علیهم السلام، کار جهادی در میدان تربیت اسلامی، و جنگیدن در جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی. انقلاب عزیز، علاوه بر جبهه نظامی، در جبهه فرهنگی و اقتصادی هم، حاج قاسم نیاز دارد، و وظیفه همه ما این است که از خودمان، برای این میدانها سردار بسازیم.  
الان تنها آرزوی دنیایی ام برای خودم، رفتن از این دنیا با شهادت و در مقام علمای ربانی است. شما هم منت بگذارید و اگر زمانی، خواستید برایم دعای خیر کنید، همین دو حاجت را بطلبید.

چهل سالگی ... خیلی زودتر از آنچه فکر می کردم رسید. اما محاسباتم دقیق در نیامد. یک وقتی یقین داشتم که چهل سالگی را نخواهم دید. طوری زندگی می کنم که قبلش، توفیق شهادت پیدا خواهم کرد و الان می بینم که زهی خیال باطل! ما کجا و شهادت کجا؟ هنوز خیلی بچه ام برای این حرف ها... از خدا خیلی ممنونم. خیلی بیش از لیاقتم، و خیلی بیش از متوسط مردم دنیا، نعمت داشته ام و خیلی شرمنده ام، از اینکه هرچه نگاه می کنم، تقریباً همه این عمر و این همه نعمت را در بطالت صرف کرده ام. حسرتم از این سالها: لحظاتی است که بی یاد او گذشته، نمازهایی که بی حال خوانده شده، نافلة هایی که

# لیکن رات عراق

بخش چهارم؛

## نذر فرهنگی

آن را ندارند. «نذر فرهنگی» دقیقاً نقش واسطه برای همین کار را انجام می‌دهد. ما با تعامل با سینما، در حجمی گسترده بلیت نیم‌بها را دریافت می‌کنیم و بعد ضمن اطلاع‌رسانی در کانال، آن را در اختیار افراد و گروه‌های متقاضی قرار می‌دهیم. در واقع مسئولین مدرسه یا بسیج یا هیئت، به جای پیگیری طولانی و وقت‌گیر از سینما، به راحتی

بسیار راغب هستند که بلیت آنها را نیم‌بها عرضه کنند. از طرف دیگر بسیاری از مدارس، پایگاه‌های بسیج، حوزه‌های علمیه و حتی جلسات هیئت‌های مذهبی علاقه‌مند به تهیه بلیت نیم‌بها هستند. مشکل اینجاست که تهیه این بلیت نیم‌بها، نیازمند پیگیری و نامه‌نگاری با مسئولین سینماهاست و عموماً مسئولین تشکله‌ها مسیر این پیگیری را نمی‌دانند و فرصت

کانال نذر فرهنگی را حدود شش ماه پیش با همکاری یکی از دوستانم، برای عرضه بلیت فیلم‌های ارزشی راه‌اندازی کردیم. امروز فکر می‌کنم که در همه شهرها، باید چنین کانالی تأسیس شود تا بتواند فیلم‌های انقلابی و ارزشی را ترویج کند. سینماها سپانس‌های زیادی دارند (عمدتاً صبح و عصر) که برای بلیط‌های آن مشتری چندانی یافت نمی‌شود و

می‌دهیم، اما مطمئنم که در تمام شهرهای ما، جای چنین کانالی خالی است که بین ساعات کم مخاطب سینما و تشکل‌های فرهنگی واسطه باشد.

تبلیغ بیشتر و با کمک خیرین، روی هر بلیت هزار یا گاهی دو هزار تومان یارانه هم پرداخت کردیم. دوم، عرضه کتاب با امکان ارسال به سطح کشور. ما این کار را در مشهد انجام

بلیت را از کانال به صورت نیم‌بها دریافت می‌کنند. البته بعداً دو کار دیگر را هم در کانال شروع کردیم. اول اختصاص یارانه فرهنگی به بلیت‌ها، یعنی اینکه برای

## تور معرفی کتاب

معمولاً دوستان پاتوق هم محبت می‌کنند و برای حاضرین، امکان خرید با ۱۰ درصد تخفیف را فراهم می‌کنند تا رغبت بیشتری برای خرید ایجاد شود. امیدوارم در همه شهرها این اتفاق خوب رایج گردد و هر مخاطبی و در هر سنی، لاقلاً ۲۰ عنوان کتاب که خواندنش برای او لازم است را بشناسد.

مهم را معرفی می‌کنم و بعضی کتاب‌های مهم و کلیدی که برای آن مخاطب خاص خواندنش لازم و واجب است را برایش مشخص می‌کنم. تا به حال برای جمع‌ها و مخاطبین مختلفی این برنامه را برگزار کرده‌ام (فعالین فرهنگی، طلاب، ائمه جمعه، دانش‌آموزان و...) و بازخوردهای بسیار مثبتی گرفته‌ام.

یکی از برنامه‌هایی که در این سال‌ها برای ترویج کتاب، ابداع کرده‌ام (البته اگر ریا نباشد!) تور معرفی کتاب است. یک عامل بسیار مهم در کتاب نخوانی مردم ما، این است که کتاب خوب و مناسب سن و ذائقه خود را نمی‌شناسند. تجربه حقیر نشان می‌دهد که اگر کتاب مناسب و باکیفیت و مطمئن را برایشان معرفی کنیم، اتفاقاً در بسیاری موارد به راحتی خرید می‌کنند. تور معرفی کتاب را برای پاسخ به همین نیاز طراحی کرده‌ام. برنامه را در فروشگاه پاتوق کتاب پارک ملت مشهد برگزار می‌کنیم. وسعت و تنوع عناوین این فروشگاه، امکان معرفی کاملی از کتاب‌ها را فراهم می‌کند. با جمع مدعوین، از ابتدای فروشگاه شروع می‌کنم و در هر بخش (کودک، نوجوان، خانواده و تربیت، شهدا، رمان و ادبیات، مذهبی، علوم انسانی و...) کتاب‌ها، نویسندگان و ناشرین





## جلسات معرفی کتاب

یک جلسه روضه خانگی، یک نمایشگاه کتاب جهادی با ۴ عنوان کتاب که در طول بحث معرفی کردم. کاری که ان شاء الله با قوت ادامه خواهیم داد. در فقدان شبکه توزیع قوی، ناچاریم به استفاده از این روش‌های جهادی.

## صندوق اربعین

مستبصر، ۱۳ نفر از اهواز، دو خانواده ۴ نفره از تهران و قزوین، ده نفر کارکنان یک شرکت تولیدی، ۱۶ نفر از یکی از مناطق حاشیه شهر مشهد، یک کاروان حدوداً ۸۰ نفره که توسط یکی از تشکلهای حاشیه شهر اعزام شدند و در قالب وام‌های سیصد هزار تومانی حمایت شدند و...

تمام تلاشمان را کردیم که حتی الامکان افرادی را انتخاب کنیم که بدون این کمک، سفر برایشان مقدور نبود و اولین زیارت اربعین را تجربه می‌کردند. کمک‌های پرداختی قرض‌الحسنه حداکثر یک میلیون تومان و کمک‌های بلاعوض حداکثر پانصد هزار تومان بود.

زیبایی کار و استقبال خیلی خوب، باعث شد تصمیم به تأسیس یک خیریه مجاز به نام خیریه مجازی کریم اهل بیت علیهم‌السلام بگیریم.

صندوق، حدوداً چهار ساله که فعال است و غیر از سال گذشته که به خاطر بسته بودن راه، وام کربلا ندادیم، در همه این سال‌ها فعال، و وجوه آن دائماً به شکل قرض‌الحسنه در حال گردش بوده است.

در سال‌های گذشته، هر سال بیش از صد نفر از کمک‌های این صندوق برای سفر کربلا استفاده کردند. برای شخص خودم، اتفاقات دیدنی و زیبایی رقم خورد. از خانواده‌ای که بعداً مطلع شدم پول جمع‌آوری شده برای جهیزیه دخترشان را به ما قرض دادند، تا خانواده‌ای که در وجوه اهدایی‌شان، به وضوح پول‌های نوی عیدی به چشم می‌خورد و... قصه ارادت این مردم به اهل بیت علیهم‌السلام تمامی ندارد.

تعداد زیادی از عزیزان زائر از این کمک‌ها استفاده کردند. مثلاً: دو زائر معلول، یک دانش‌آموز یتیم، یک زائر

چند سال پیش توفیق شد و این صندوق را تأسیس کردیم. هدف، این بود که شرایط سفر کربلا، از طریق وام قرض‌الحسنه، برای افراد مختلف و مخصوصاً کم‌بضاعت، تسهیل بشود.

فراخوانی دادیم و از کسانی که تمایل داشتند در این صندوق سهمی داشته باشند، دعوت کردیم مبالغ‌شان را به این صندوق هدیه و هبه کنند. با این توضیح که: این وجوه، در هر سال قمری، یکبار برای سفر کربلا (و ترجیحاً در اربعین) قرض داده می‌شود و اگر زودتر از یک سال برگشت، از اون برای قرض‌الحسنه جهت حل نیازهای مؤمنین استفاده می‌کنیم و ان شاء الله که این صندوق تا زمان ظهور حضرت حجت علیه‌السلام، فعال باشد.

بعد از فراخوان، مبالغ ریز و درشت، از ده بیست هزار تومان تا چند میلیون تومان واریز شد و کار را شروع کردیم. این

# یادگار عراق

بخش پنجم؛

## مجموعه کتابرسان

رسید که چرا ما از این ابزار برای انتقال محتوای خوب استفاده نکنیم. با ایجاد کانال تلگرام و ارسال پستی کتابها آرام آرام از شهرستانها سفارش آمد. بعد فضای فعلی را گرفتیم و کانال تلگرام کتابرسان صاحب فروشگاه فیزیکی هم شد. سال بعد کانال سروش و ایتا و بله را اضافه و تقویت کردیم و بعد صفحه اینستاگرام و سایت را به طور جدی فعال کردیم.

عقب ماشین داشتم و جاهایی که حلقه و جلسه داشتم این کتابها را معرفی می کردم و اگر کسی می خواست کتاب را می توانست تهیه کند.

ارائه جدی تر کتاب را سالها پیش با برادر عزیزم جواد یاراحمدی در گوشه ای از مغازه فروش لوازم رایانه ای او شروع کردیم.

از یک جایی به بعد با رواج تلگرام، این ایده به ذهن ما

من در فضای طلبگی از ابتدا دغدغه تربیت داشتم و با مخاطب نوجوان و جوان در مدارس و مساجد و حلقه های تربیتی کار می کردم. چیزی که دیده بودم این بود که کتاب خوب خیلی توان تربیتی دارد و من خیلی خاطره دارم از آدم هایی که با یک کتاب زندگی شان تحول پیدا کرده است. به خاطر همین من همیشه یکی دوتا کارتن کتاب

همه کتاب‌ها را خودم بادقت انتخاب می‌کنم. هم از نظر محتوا و مفهوم و هم جذابیت و کیفیت تولید. هفته‌ای ۲-۳ کتاب با طیفی از موضوعات متنوع ادبیات، مذهبی، تربیت و خانواده، شهدا، کودک و نوجوان و... معرفی می‌کنیم. کتاب‌ها با تخفیف عرضه و به سراسر ایران ارسال می‌شوند. چون ارسال به روستاها و شهرستان‌ها همیشه برای ما اولویت داشته، هزینه ارسال برای آن‌ها نصف مراکز استان است.

کار مهمی که در کتاب‌رسان انجام می‌شود مشاوره کتاب است برای همین ما کتاب‌رسان را در شبکه‌های اجتماعی بنا گذاشتیم و تعدادی از همکاران ما همواره برای افراد مشاوره انتخاب کتاب می‌دهند. نگاه و افق ما این است که

افراد در روستا حداقل هزار تا کتاب خوب به تعبیر خودمانی «به شرط چاقو» در دسترس داشته باشد. می‌خواهیم فضایی فراهم کنیم که آن مخاطب هم به راحتی بتواند این کتاب‌ها را بشناسد و اگر بخواهد به آنها دسترسی پیدا کند. این طور او هم می‌تواند یک کتاب‌خوان و کتاب‌باز بشود.

کتاب‌رسان در واقع یک سامانه جهادی برای معرفی و توزیع آسان، ارزان و سریع کتاب خوب در سطح کشور و حتی اقصی نقاط دنیاست. کتاب‌رسان یک موقوفه است و برای مؤسسين، هیچ نفع مالی ندارد. همه هدف ما این است که هر ماه، بتوانیم تعداد بیشتری کتاب‌های خوب را در سراسر کشور توزیع کنیم. کتاب‌هایی که گاهی یک

جلدش، زندگی یک انسان را متحول می‌کند. واقعاً در حال جنگ هستیم و هر روز داریم در میدان تلویزیون و فضای مجازی، تلفات می‌دهیم. مهمات ما برای دفاع از مردمان توی این جنگ نابرابر، کتاب‌های خوب هستند. شما هم به ما کمک کنید.

مهم‌ترین هدف ما خواننده شدن و مصرف بیشتر کتاب‌های خوب است. لطفاً برای کمک به ما هرچقدر بیشتر می‌توانید، کتاب‌های خوب بخوانید و در مرحله بعد، لطفاً تلاش کنید که اطرافیان‌تان، خانواده، دوستان، شاگردان، همسایگان و... با کتاب‌های خوب درگیر بشوند و کتاب خوب به دستشان برسد. هیچ چیز جای معرفی فرد به فرد و مویرگی و اصطلاحاً چهره به چهره را نمی‌گیرد.\*



\* متن این قسمت ترکیبی از یادداشت‌های مرحوم علی آقا در صفحه اینستاگرام و برنامه کتاب‌باز و صوت مصاحبه دیگری از ایشان است.



## شرح آثار استاد صفایی

را برای طلاب و دانشجویان جوان، مدت‌هاست که بعینه می‌بینم. امیدوارم این گنجینه بزرگ معرفت دینی، بیش‌ازپیش در دسترس همه قرار گیرد.

پ.ن: صوت جلسات، در ایتا و سروش در @einsad\_fum و در تلگرام با آدرس @einsad\_sharh در دسترس است.

خودشان در جمع‌های کوچک مطالب را مباحثه می‌کنند و گاه‌گاه سؤال یا ابهامی دارند که ارتباط می‌گیرند و می‌پرسند. سال‌هاست معتقدم که نظام اندیشه‌ای مرحوم استاد صفایی حائری، بهترین پیشنهاد برای فهم منسجم، شبکه‌ای و عقلانی دین برای جوان امروز است و جذابیت این سیر

بازخوانی آثار استاد صفایی حائری سلسله جلساتی بود که از سال تحصیلی گذشته، به همت نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی آغاز شد. سال پیش کتاب «رشد» و نامه اول «نامه‌های بلوغ» مرحوم استاد را مرور کردیم و امسال هم «صراط» را آغاز کردیم. دیروز ششمین جلسه کلاس برگزار شد و تقریباً به نیمه کتاب رسیده‌ایم.

استقبال و مشارکت دانشجویان در جلسات خوب هست و اتفاق بسیار امیدوارکننده‌تر، اینکه دوستان دیگری در شهرهای مختلف، از صوت جلسات استفاده می‌کنند و



## یادداشت‌ها و نامه‌ها

از مرحوم علی آقا یادداشت‌های زیادی در صفحه شخصی ایشان و در صفحه کتاب‌رسان در اینستاگرام و کانال شخصی او در پیام‌رسان ایتا باقی مانده است که مرور آن یادداشت‌ها نکات آموزنده فراوانی دارد. علاوه بر آن تعدادی یادداشت پرمغز از ایشان در قالب نامه‌ها و سفارش‌ها در دسترس است. در ادامه نامه‌ای که ایشان به مناسبت عقد یکی از دوستانش نوشته است و مشتمل بر نکاتی ارزشمند و راهگشا است خواهد آمد.

کنم، تصمیم گرفتم به تمسک از بزرگان برای این بزرگه مهمی که در آن قرار دارید، چند خطی برایتان بنویسم تا ان شاء الله

توفیق نداشتم هنگام مراسم عقد یا بعد از آن در خدمتتان باشم. نکاتی در ذهنم بود که دوست داشتم برادرانه عرض

هوالمحجوب محضر خواهر گرامی سرکار خانم... و برادر عزیزم... جان بعد از سلام و احترام

یادگار بماند و با عمل کردن شما، بنده حقیر هم فیض و نصیب ببرم.

اول اینکه: خوب می‌دانید این پیوند فرخنده چقدر برای من خوشحال‌کننده بوده و برای آن دعا کرده‌ام. امیدوارم خودتان هم قدر این نعمت بزرگ را بدانید و با دلخوری‌ها و مسائل روزمره (که حتماً دیر یا زود اتفاق می‌افتند) گرمای این پیوند مبارک را سرد نکنید.

دوم اینکه: هدف و غایت ازدواج در نگاه دینی و الهی، نزدیک‌تر شدن و قرب به حضرت احدیت است. از جایی به بعد، حرکت انسان به سمت خدا بدون همسر ممکن و مقدور نیست. زندگی موفق زندگی است که روزبه‌روز ما را به خدا نزدیک‌تر و برای خدا محبوب‌تر کند. خواهش می‌کنم هر روز از خودتان سؤال کنید که آیا امروز برای خدا محبوب‌تر شده‌ام یا نه؟ و برای این هدف بزرگ و مهم برنامه‌ریزی کنید.

سوم اینکه: بحمدالله، به زیور

قناعت و زندگی جهادی و دور از تجمل و تشریفات آراسته‌اید. این نعمت را قدر بدانید. تجربه کرده‌ام و دیده‌ام که به محض ورود به زندگی تشریفاتی، بسیاری از توفیقات از انسان سلب می‌شود و دیگر امکان دستگیری مادی و معنوی از محرومین را پیدا نخواهیم کرد و در مقیاس ابدیت بسیار ضرر خواهیم کرد. چون تک‌تک افرادی که مورد کمک و نصرت مادی و معنوی ما هستند، دعای خیرشان در دنیا و آخرت راهگشا و توشه ما خواهد بود.

چهارم اینکه: دوستی دارم که از ابتدای زندگی مشترک که تصمیم گرفتند یک تفسیر بخوانند و الان بعد از سال‌ها، دنیایی از برکات را بابت همین تصمیم به دست آوردند. از این تصمیمات خوب و پربرکت برای زندگی‌تان چندتایی بگیرید (نماز شب، مطالعه روزانه، تفسیر یا حدیث یا...)

پنجم اینکه: به تصریح روایات، هر فردی ۳ پدر و مادر دارد. علاوه بر پدر و مادر نسبی، پدر و مادر همسر و استاد هم در حکم پدر و مادر هستند و احترام و خدمت به پدر و مادر کلید برکات مادی و معنوی است.

نسبت به پدر و مادر همسر، همان برخورد و احساس و رفتاری را داشته باشید که با پدر و مادر خود دارید.

ششم: توصیه و یادگاری همیشگی من به همه دوستان است. «ضاع من کان له مقصد غیر الله» اگر مقصد و هدفی غیر از خدا انتخاب کنید، ضایع می‌شوید. حتی دوست داشتن همسر هم باید برای خدا و عمل به فرمان او باشد. دوست داشتنی که به خاطر ظاهر و شهوت و جایگاه و... باشد کم‌کم فروکش می‌کند و با حرکت به سمت پیری ضعیف می‌شود، مثل خیلی‌ها که می‌بینیم. درحالی‌که دوست داشتن به خاطر خدا، روزبه‌روز قوی‌تر و محکم‌تر می‌شود و تا زمانی که خدا خدایی می‌کند، این پیوند هم محکم و پربرکت باقی می‌ماند.

و در تک‌تک انتخاب‌ها و عرصه‌های زندگی و تحصیل، کسب‌وکار، روابط اجتماعی، رفاقت، تفریح و... هر جا خواست خدا را بر خواست خودمان و دیگران ترجیح دهیم، علاوه بر نفع اخروی و ساختن ابدیت‌مان، در همین دنیا هم نفع و سود خواهیم برد. امیدوارم در ظل توجهات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، توفیق زندگی خداپسندانه و مختوم به خیر شهادت را داشته باشید و حقیر را نیز از دعای خیر فراموش نفرمایید.

«علی صفوی شاملو»

۱۳۹۹/۴/۸



## برابر عراق

بخش ششم؛

## پیام ها

## روحانی جوان و پرتلاش

بسم الله الرحمن الرحيم  
انا لله وانا اليه راجعون

درگذشت ناگهانی روحانی جوان و پرتلاش، استاد حوزه و دانشگاه، از مؤثرین جبهه فرهنگی انقلاب و مدیر مؤسسه کتابرسان مشهد، برادر جهادی حجت الاسلام مهندس علی صفوی شاملو موجب تأسف و تأثر فراوان شد.

آن مرحوم در طول این سال ها به عنوان مجری طرح های فرهنگی از جمله نذر کتاب و ترویج بهره مندی جوانان نسل انقلاب از محصولات ارزشی و فعالیت در گروه های جهادی مجاهدت های مستمر و مخلصانه ای داشت.

اینجانب ضمن عرض تسلیت به فعالان گروه های جهادی و فرهنگی، دوستان، آشنایان و خانواده معزز ایشان، برای آن فقید سعید رحمت و مغفرت و رضوان الهی و برای خانواده محترم و سایر بستگان صبر و سلامتی از درگاه خداوند متعال مسئلت می کنم.

محمدباقر قالیباف

رئیس مجلس شورای اسلامی

## چهره فرهیخته حوزوی

درگذشت چهره فرهیخته حوزوی حجت الاسلام آقای شاملو را تسلیت عرض می‌کنم. این روحانی جوان و پرشور و فعال در حوزه فرهنگی عمر بابرکت خویش را در راه ترویج فرهنگ کتاب خوانی و نشر معارف دین، سیره اهل بیت عصمت و طهارت و ارزش‌های انقلاب اسلامی سپری کرد و به‌طور قطع مجاهدت‌های ایشان در این مسیر نورانی توشه گران سنگ در محضر الهی خواهد بود. در جوار مضجع منور و شریف حضرت ثامن الحجج علیه السلام برای آن خادم با اخلاص اهل بیت علیهم السلام از درگاه ایزد منان علو درجه و رضوان الهی و برای بازماندگان محترم شکیبایی و پاداش معنوی مسئلت می‌نمایم.

تولیت آستان قدس رضوی  
احمد مروی

## جهادگر پرتلاش و نخبه‌اندیشمند

بسم الله الرحمن الرحيم

خبر درگذشت برادر عزیز، جهادگر پرتلاش و نخبه‌اندیشمند حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای علی صفوی شاملو که جوانی خود را وقف ترویج مبانی مکتب تشیع، اقامه دین الهی، خدمت به نظام اسلامی و جذب جوانان به حوزه‌های علمیه کرد و سعی وافر در ارائه و تبلیغ مدل تربیتی اسلام داشت، موجب تأثر و تألم خاطر اینجانب شد. رحلت این روحانی خدوم را به جامعه جهادگر کشور، حوزه علمیه خراسان، اقشار مذهبی و مردم ولایت‌مدار این استان، خصوصاً همکاران ایشان در «جبهه روحانیت مردمی انقلاب اسلامی» و اعضای خانواده محترمشان تسلیت عرض نموده و در جوار حرم سیدالشهدا علیه السلام علو درجات ایشان را از درگاه خداوند منان خواستارم.

محمد حاجی ابوالقاسم دولابی  
رابط حوزوی رئیس جمهور و رئیس مرکز ارتباطات دولت و روحانیت

## طلبه بسیجی و جهادی در عرصه فرهنگ و تربیت

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله وانا اليه راجعون

با نهایت اندوه و تأسف مطلع شدم طلبه بسیجی و جهادی در عرصه فرهنگ و تربیت، جناب حجت الاسلام والمسلمین علی صفوی شاملو در پی سانحه تصادف دعوت حق را لبیک گفته است.

مرحوم علی صفوی پرتلاش و خستگی‌ناپذیر سال‌های کوتاه زندگی خود را تماماً صرف جهاد فرهنگی و تربیتی از طریق ترویج و رسانش کتاب‌های ممتاز و مفید به جامعه کرده است. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تصریح کرد: اینجانب این ضایعه مصیبت بار و اندوهناک را به خانواده محترم ایشان و دوستان و یاران در جبهه فرهنگی انقلاب تسلیت می‌گویم و برای آن مرحوم رحمت و مغفرت و همنشینی با اهل بیت علیهم السلام و برای همسر و فرزندانش آرزوی سلامتی و شفای عاجل و همچنین صبر و شکیبایی از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌کنم.

دکتر محمد مهدی اسماعیلی  
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

## طلبه بصیر، انقلابی، متفکر و فعال اجتماعی

بسم الله الرحمن الرحيم  
موت العالم، مصیبه لاتجبر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مرگ عالم مصیبتی است که جبران نمی شود.

اینجانب به عنوان نماینده دولت مردمی در استان خراسان رضوی، ضایعه درگذشت حجت الاسلام والمسلمین علی صفوی شاملو طلبه بصیر، انقلابی، متفکر و فعال اجتماعی، روحانی نخبه را به محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام، رهبر معظم انقلاب علیه السلام، حوزه علمیه خراسان رضوی و خانواده ایشان تسلیت گفته و از خداوند عز و جل صبر و اجر جزیل برای بازماندگان آن مجاهد فرهنگی مسئلت دارم.

یعقوبعلی نظری

استاندار خراسان رضوی

## بااخلاق، متعبد، سخت کوش و آزاداندیش

بسم الله الرحمن الرحيم

ضایعه فقدان روحانی بصیر، مبتکر، بااخلاق، متعبد، سخت کوش و آزاداندیش، حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی صفوی شاملو را به محضر حضرت ولی عصر، مقام معظم رهبری، حوزه علمیه پرافتخار مشهد، شاگردان، دوستان و خانواده آن مرحوم تسلیت عرض می کنم.

او مربی وارسته ای بود که برای تربیت دینی جامعه و انتقال معارف نورانی قرآن و اهل بیت به نسل جوان کمر همت بسته بود و الحق در این مسیر خوش درخشید.

به «آزاداندیشی» و «حضور شجاعانه و تکلیف مدارانه» در عرصه های علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شهره بود و عمر پربرکت خود را در این مسیر نورانی به پایان برد. خداوند روح مطهرش را با ارواح طیبه شهدا محشور فرماید و به بازماندگان محترمش صبر و اجر عنایت کند.

حسین زاده بحرینی

نماینده مردم شریف مشهد و کلات در مجلس شورای اسلامی



## الگوی کاملی از طلبه خوش فکر انقلابی

درگذشت برادر عزیزم حجت الاسلام والمسلمین آقای مهندس علی صفوی شاملو را تسلیت عرض می‌کنم. این جوان متعهد، الگوی کاملی از طلبه خوش فکر انقلابی در جامعه امروز بود و با تمرکز بر فعالیت‌های تربیتی و ترویج و انتخاب و توزیع کتاب‌های مفید، نقش مهمی در بالندگی نسل جوان و پیشبرد اهداف جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی داشت.

اخلاص، پشتکار، تواضع و چشم‌پوشی بر مواهب دنیوی، جلوه‌هایی از فعالیت‌های شبانه‌روزی ایشان بود که سال‌ها از نزدیک شاهد این تلاش‌های مجاهدانه بودم. اینجانب این مصیبت بزرگ را به امام عصر عجل الله تعالی فرجه، مقام معظم رهبری دامت برکاته و جامعه تربیتی و فرهنگی کشور و همراهان ایشان در مشهد الرضا علیه السلام تسلیت عرض می‌گویم.

از خداوند متعال می‌خواهم که علو درجات ایشان را روزافزون کند و توفیق شهادت را نصیب همه آرزومندان نماید.

سید محمد صاحبکار خراسانی  
معاون راهبردی قوه قضائیه

## طلبه فاضل، مؤمن، متعهد و متخلق

بسم الله الرحمن الرحيم  
انا لله و انا اليه راجعون

ضایعه درگذشت نابهنگام دوست عزیزم؛ طلبه خوش فکر و انقلابی، مرحوم علی صفوی شاملو، نه فقط موجب تأثر و تألم خانواده، دوستان و اطرافیان این مرحوم گردید، بلکه کام هرآن‌کس که ذره‌ای شیرینی کتاب را چشیده باشد تلخ کرد.

این طلبه فاضل، مؤمن، متعهد و متخلق، عمرش را صرف عملیات‌های فرهنگی و تبلیغی در جهاد تبیین نمود و شجره طیبه کتاب‌رسان را بنا نهاد و با انتخاب، توزیع و ترویج جهادی کتب مفید، گام مهمی در روشن‌گری و ارتقاء فکری - فرهنگی نسل جوان برداشت. او به‌گونه‌ای زندگی کرد که حیاتش الگویی حقیقی برای تمام جوانانی است که می‌کوشند رسالت خویش را در جبهه جهاد تبیین بیابند و مفید و مؤثر برای جبهه فکر و فرهنگ اسلام و انقلاب خدمت‌رسانی کنند.

هنوز داغ سعید تشکری نویسنده و معلم ارزشمند هنر و ادب انقلابی، برای جامعه فرهنگ و هنر سرد نشده بود که داغ علی صفوی شاملو فعال توزیع و ترویج کتاب نیز بر آن افزون گردید و اینجاست که باید گفت:

آه از غمی که تازه شود با غمی دگر  
جز همدلی نباشد مان مرهمی دگر...

اینجانب ضمن عرض تسلیت به مقام معظم رهبری، خاندان مکرم ایشان و اهالی فرهنگی کشور، علو درجات را برای ایشان و صبر و اجر را برای بازماندگان و داغ‌دیدگان از خداوند منان مسئلت می‌نمایم.

همت و عزم همکاران و دوستان کتاب‌رسان ایشان تنها تسلیتی است که باید بی‌درنگ سیل روشنی و آگاهی را جاری سازد.

مجید بذرافکن  
معاون فرهنگی اجتماعی  
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



### روحانی دقیق در شناخت و حل مسئله‌های فرهنگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

با کمال تأسف امروز با خبر شدم چهره فعال، موفق و خلاق فرهنگی بخصوص در حوزه کتاب و کتابخوانی، حجت الاسلام و المسلمین علی صفوی شاملو، در حادثه تصادف رانندگی به ناگاه از میان ما رفتند.

ایشان با شوق، اخلاص و انگیزه‌های انقلابی به عنوان یک روحانی دقیق در شناخت و حل مسئله‌های فرهنگی، پای در این کارزار نهاد و البته موفقیت‌های خوبی نیز کسب کرد تا جایی که یکی از بزرگترین شبکه‌های توزیع کتاب جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی در کشور را بنیان نهاد. مطمئناً مرد بزرگ و موثری از دست رفت؛ اینجانب این ضایعه تألم برانگیز و فقدان سخت را به خانواده محترم ایشان، جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، فعالین حوزه کتاب و نشر تسلیت می گویم و از درگاه خداوند متعال، رحمت و مغفرت الهی را برای آن مرحوم طلب می کنم.

محمد مهدی دادمان

رئیس حوزه هنری انقلاب اسلامی

## یادداشت‌ها

### عین دیانت، صاد صداقت

درنگی در دغدغه‌های اجتماعی مرحوم علی شاملو  
محمد جواد میری\*

۳. علی شاملو همان قدر که - یا به همان دلیل که - دغدغه رفع فقر فرهنگی را داشت، در فقرزدایی اقتصادی هم به امور خیریه اهتمام داشت و در کنار همه این‌ها در سطح کلان اجتماعی یک عدالت خواه صریح بود. جمهوریت را ذیل رشد اسلامی می‌فهمید و برای همین با اهالی لابی و فساد و باندبازی سر ناسازگاری داشت و سخت از این روش‌های ضد رشد می‌رنجید.

۴. کسانی که با علی شاملو دمخور بودند، به آزادی و صداقت و صراحت او در مسائل سیاسی شهادت می‌دهند. با هر جمعی که می‌چرخید اصول خودش را داشت و پای مقابله با فساد و تبعیض سیاسی، رک و صریح بود. بی‌تعصب و بی‌غل و غش با انواع بچه‌های انقلابی رفاقت می‌کرد. دردمندی‌اش، جنب‌وجوشش، کارآفرینی‌اش، شاخص‌گرایی‌اش، سعه صدرش، خوش‌رویی‌اش... همه و همه از مسلمانی‌اش بود. سیاستش عین دیانتش بود و دیانتش عین سیاستش. کاش میراث‌دار خوبی برایش باشیم.

۱. امسال چه داغ‌ها به دل‌مان آمد؛ حیدر رحیم‌پور، محمدرضا حکیمی، علی حکیمی، سعید تشکری، مهدی صناعی... و حالا رفتن حیرت‌انگیز و حسرت‌انگیز علی شاملو. هرکدام از این نام‌ها در میدان قلم و کتاب، پرچمی به دوش داشتند. اما وجه اشتراک آن‌ها چیز دیگری هم بود: تعهد اجتماعی. آن‌ها قلم را برای برداشتن قدم می‌خواستند و «کتاب» خواندن را مقدمه «میزان» کردن جامعه می‌دانستند.

۲. علی شاملو، هم یک فعال عرصه کتاب‌خوانی بود و هم یک فعال سیاسی. سهل‌انگاران‌اش این است که بگوییم او بین این وجوه جمع کرده بود. اما شاید درست‌تر این باشد که او یک فعال سیاسی بود چون عمیقاً یک مبلغ و مربی فرهنگی بود. درک درست او از تربیت اسلامی در دل یک نگرش نظام‌مند و شاخص‌مند از دین، از او عنصری متعهد و اصلاح‌گر و شاخص‌گرا در عرصه سیاست هم ساخته بود. علی شاملو درد «رشد» انسان داشت و همین نمی‌گذاشت نسبت به موانع رشد - چه جهل و چه ظلم - بی‌تفاوت باشد.

### فرزند مکتب مرحوم آیت‌الله علی صفایی

حجت الاسلام محمد جواد پارسا\*\*

برای علی شاملوی عزیز می‌نویسم که خدا می‌داند که چقدر با رفتنش احساس خسارت کردم؛ درست مثل لحظه‌ای که از کوچ استاد صفایی خبردار شدم و نیز وقتی که رفیقش رضا داودی داغدارم کرد.

... و همچنان دلخوش دارم به دوستانش که سال‌ها خدمتگزارشان بوده‌ام و امید به غیرتشان دارم در ادامه راهش با عزمی قوی‌تر ... یا حق.

درود خدا بر آن مرد پرکار و بی‌ادعا، صریح‌اللهجه مؤدب، اهل خیر بی‌توقع و متواضع، روشن‌فکر شریعت‌مدار، اهل فکر و فرهنگ و ریشه‌دار، کتاب‌خوان فکور، بلند همت با تأنی، منتقد منصف، مردمی‌خدا محور و آرمان‌گرای واقع‌بین. من همه آنچه را نوشتم قبلاً در علی صفوی شاملو دیده‌ام؛ او فرزند مکتب مرحوم آیت‌الله علی صفایی بود و از این جهت بار دیگر به مکتب تربیتی مرحوم علی صفایی حائری ایمان آوردم.



## چرا باید از شیخ علی شاملو بگوییم؟! ❏

حجت الاسلام محسن حاجی مرادخانی\*

می‌شود پرکار بود ولی بی‌ادعا؛  
می‌شود پر مطالعه و روشن فکر بود بدون خروج از  
آخوندی و طلبگی؛  
می‌شود جهادی بود ولی تشکیلاتی؛  
می‌شود آرمان‌گرا بود ولی همراه با درک درست از  
واقعیت؛  
می‌شود پشتیبان نظام و انقلاب بود ولی همراه با  
دغدغه مردم‌داری؛  
آری؛ باید از شیخ علی صفوی شاملو بگوییم تا  
جلوه دلنشین و دیدنی از روحانیت مردمی انقلاب  
اسلامی را به نمایش بگذاریم ...

باید از شیخ علی شاملو بگوییم:

تا نگویند روحانیت درد مردم ندارد؛  
تا نگویند روحانیت همه به وضع موجود راضی‌اند؛  
تا نگویند بدون امکانات و بودجه نمی‌شود کار  
کرد؛  
تا نگویند بدون اتصال به باندهای قدرت و ثروت  
نمی‌توان کار کرد و اثرگذار بود؛  
تا نگویند حوزه و روحانیت کارآمدی ندارد؛  
تا نگویند نمی‌شود هم به خط‌قرمزها پایبند بود و  
هم با طیف‌های مختلف رفاقت کرد.  
و باید از شیخ علی شاملو بگوییم تا ثابت کنیم:

## ❏ مرد حریت و آزادگی ❏

حسین کمیلی\*\*

مشهد، بسیاری جریان‌های مردمی را بی‌خاصیت  
کرده است، علی شاملو از معدود طلبه‌هایی  
بود که حق را می‌گفت؛ با منطق خودش، بدون  
جانب‌داری، حق‌گرایانه، مؤدبانه و اخلاقی هم  
می‌گفت و ابایی از نقد شدن نداشت.  
کیسه سیاسی برای خودش ندرخته بود، در این  
وضعیتی که همه دو دو تا چهارتا داریم جزو  
طلاب نابی بود که از این چیزها عبور کرده بود.  
خدا جای خالی‌اش را برای مشهد پر کند و به  
همه رفقا صبر عنایت کند. خوشا به حالش ...

فقدان تلخ علی شاملو برای من، نه از باب اینکه  
مروج کتاب‌خوانی بود و این عرصه بسیار مهم،  
مبلغ کم دارد و نه از باب اینکه مروج طلبه‌شدن  
بود و این عرصه هم بسیار مهم است و نه از این  
باب که یک پایه کارهای خیر و کمک به مردم بود  
و نه خیلی ویژگی‌های دیگر او بلکه به نظر من،  
به خاطر حریت و آزادگی مثال‌زدنی او، یک لطمه  
برای مشهد است.

علی، بی‌تعصب بود، محافظه‌کار نبود، نقش  
بازی نمی‌کرد، در شرایطی که محافظه‌کاری‌ها در



## در ستایش گوشه‌ای نگفته از جهاد ع.ص.ش

حجت‌الاسلام سید امید مؤذنی\*

۱. کتابرسان برخلاف بسیاری کارهای جهادی امروز نه قرارگاه پایه و سازمان‌مدار که مردم‌نهاد واقعی و بروز و ظهور خلاقیت و نقش‌آفرینی جوانی خوش‌فکر و بااراده بود. دغدغه کتابرسان در هیئت‌مدیره‌ها و شوراهایی که مبتنی بر آخرین بیانات آقا پروژه و بودجه تصویب می‌کنند، پا نگرفته بود تا اندکی بعد با بیانات جدیدتر فراموش یا سرد و سست شود؛ دغدغه کتابرسان حاصل فهم عمیق جوانی تحصیل‌کرده و دغدغه‌مند از لایه‌های ژرف فرهنگ و برقراری نسبت درست با راهبری ولایت فقیه بود؛ از این رو نه سرد شد و نه به گل فراموشی و سستی نشست.

۲. کتابرسان مبتنی بر عقل و تدبیر شکل گرفت؛ نه فقط سخت‌کوشی! علی در کتابرسان از عنصر اقتصاد فرهنگ نه تنها غفلت نکرد که آگاهانه و هوشمندانه درباره آن سخن می‌گفت و ابایی از این نداشت که بر این رکن تأکید کند. در این زمانه که عمده جهادی‌ها خواسته و ناخواسته و مستقیم و غیرمستقیم دست در سفره نفت دارند، این ویژگی، گوهری است که ستودن و استوار ساختنش در میان اهل فرهنگ بسیار بایسته است.

مدیر فرهنگی دولتی خصلت چون خانه ایده برپی بودجه استوار داشته، غم و بدتر آنکه فهم خودگردانی اقدام فرهنگی را ندارد و ناخودآگاه حتی در کار جهادیش نیز چیزی جز عده‌و‌عده نمی‌خواهد و برای همین همیشه پس از تصویب سراغ جوانان و مردم می‌آید، نه پیش یا در هنگامه آن و نه حتی با آغوش باز برای نقش‌آفرینی بیشتر از کارگری آنان.

اما علی، خود، آغاز فهم و طراحی و راه‌اندازی و پیش‌برندگی یک ایده سخت بود که اتفاقاً اداره‌ها و اداری‌ها یا او را خیلی برنمی‌تافتند یا اصلاً نمی‌فهمیدند. کاری که جز مردانه پای کار ایستادن علی، همین تدبیرها آن را ماندگار ساخت.

۳. کتابرسان را اهلش می‌دانند که چه بسیار فداکارانه بود؛ فداکاری نه از جنس ساعتی از

درباره مرد نازنین سیرت و تازه داغ بر دل نهاده‌مان علی آقای شاملو، بسیاری دوستان گفتند و نوشتند. این همه، جلوه‌هایی از صفای خود علی بود که در دلتنگی دوستان و بی‌تابی یاران رخ نمود و واژه‌ها را به خط کرد تا شاید بر این سوگ بگیرند و از این داغ بکاهند؛ از تکاپوی همیشه و تواضع سراسر صدق علی گفتند؛ از آزادگی‌اش نوشتند؛ رنج‌ها و دسترنج‌هایش برای فرهنگ، و خاصه پایگاه مظلومش کتاب، را به قلم آوردند؛ حسن خلق و صفای سیرت و زلالی سیره‌اش را شرح کردند و هر یک به سهم خویش گوشه‌ای از تابوت اندوهش را با سوگنامه‌ای بر دوش گرفتند. و اما سهم این کمترین، نوشتن نکته‌ای به خیالم نگفته درباره اوست:

به گمان من خدمت علی در جبهه فرهنگی انقلاب بیش از هر چیز به طهارت و اصالت مفاهیم بود و در این میان بیش از همه، به مفهوم غریب‌آشنا، دوده‌گرفته و ناپالوده «کار جهادی». کار جهادی به همت مدیران دولتی خصلت عرصه فرهنگ، به مفهومی وارفته و بی‌قواره تبدیل شده و عملاً در بسا ذهن‌ها چیزی جز همان «خرکاری» جاری بر زبان کوچه و بازار نیست. کار جهادی در نگاه پروژه‌مدار مدیران بی‌درایت ادارات درگیر فرهنگ، ایده‌ای حاکمیتی است که نیروی کار ارزان و گاه رایگان‌ش را در میدان انگیزه‌های پاک جوانان دلباخته جهاد می‌یابد و به جای خلاقیت و کارآفرینی آنان، کارگری‌شان را مطالبه و سوگمندانه ترویج می‌کند.

دردمندانه‌تر آنکه گاه خود این جوانان پاک‌نیت هم به دلایل گوناگون اسیر همین سازه ذهنی می‌شوند و کار جهادی را، همچون واژه به شهادت رسیده بسیجی، قرین با کار زیاد، نقطه‌ای، بی‌برنامه، شلخته و بی‌نظم و هرچه‌گیلی‌تر بهتر می‌فهمند.

در این میانه علی در اثر ماندگارش «کتابرسان» که به حق مصداق درست یک کار جهادی بود، پیش از هر چیز به پاسداری از مفهوم کار جهادی پرداخت.

تجربه‌نگاری کتاب‌رسان را جدی بگیرند و این میراث او را بیش از پیش در خدمت به فرهنگ کار جهادی، اثرگذار کنند.

خدا علی را با علی علیه السلام که بزرگ‌استاد جهاد بود، محشور گرداند و ما را که نه‌چندان دور مسافر همین سفریم موفق به توفیقات او کند.



## آقای کتاب‌رسان کتاب‌باز!

حجت‌الاسلام محسن عباسی ولدی\*

دست به‌سینه دارد فکر می‌کند به رفتنت و مرور می‌کند زیرپا گذاشتن‌های نفست را. «مردی که تعطیلی نداشت» می‌گوید: «دوست داشت وقتی که زنده بودی، کسی درباره‌ی تعطیلی نداشتن تو کتابی بنویسید». «کیمیای وصل» می‌گوید: وقتی از دانشگاه وارد حوزه شدی و بعد هم شدی کتاب‌رسان معرفت مردم، هوای وصل در سرت بود؛ نه هوای کتاب‌فروشی!

کتاب‌ها به «تشکیلات بهشتی» گفته‌اند سراغت را از آن سوی آسمان بگیرد و برایمان خبری بیاورد از هم‌نشینانت. آنها می‌دانند که «پرواز تا بی‌نهایت» آرزوی تو بود و «کیمیای سعادت» را جستجو می‌کردی. به استقبال «ضیافت بلا» می‌رفتی و در زندگی پر از تلاشت «عارفانه» «زنده باد جهاد» را فریاد می‌زدی.

همه کتاب‌ها شهادت می‌دهند که تو در سرزمین کتاب برای خودت سردار و سالاری بودی، «خداحافظ سالارا!».

عمر و مقداری از مال، بلکه فداکاری با گذشت از شخصیت و تخصص. علی می‌توانست به‌سادگی مدیری باشد در جایگاهی محترم؛ هم به خود سخت‌نگیرد و هم در نشست‌ها و هیئت‌مدیره‌ها و غیره‌های بسیار همواره فراهم، به دغدغه‌های همیشگی‌اش فرهنگ، سنگین و رنگین پردازد و زحمتی به خود ندهد. اما او همچنان که از مهندس بودنش پی‌ثروت‌اندوزی نرفت، از طلبگی و خوش‌فکریش دامن عافیت را طلب نکرد. البته پرواضح که نه هر که در سازمانی سر کاری را گرفته، پس عافیت جو بوده؛ که مخاطب این کلمات خردمندتر از این تعمیم‌هاست] تشکیلاتی بودن، عمق راهبردی داشتن، کتاب را به مثابه کالای نمایشی فرهنگ ندیدن، استمرار و گستره‌مندی کار و... هم‌چنان نگفته می‌ماند و شرحش با دیگران یا مجالی دیگر.

در ستایش کتاب‌رسان به‌مثابه کاری جهادی سخن بسیار است و خوب است یاران نزدیک علی

باسمه‌تعالی

اَنَا لله و اَنَا اليه راجعون

آقای کتاب‌رسان کتاب‌باز! هنوز در آغاز بودی، پرواز آن هم این قدر بی‌خبر، خوب نیست رفیق! یک بار دیده بودمت؛ ولی سلامت نفست، چنان عیان بود که حاجتی به بیان نداشت و برای همین هم بود که مه‌رت ناخواسته بر دل می‌نشست. امشب کتاب‌ها را که ورق می‌زنم، از لابلای موسیقی کاغذها، آهنگ گریه به گوش می‌رسد. کتاب‌ها عزای عمومی اعلام کرده‌اند.

آقای کتاب‌رسان! «تنها گریه کن» بهانه‌ات را گرفته و تنها در گوشه‌ای نشسته و اشک می‌ریزد. «دریادل» دارد از دل دریایی‌ات برای کتاب‌ها حرف می‌زند. «نمک‌گیر» دارد برای کتاب‌ها می‌گوید که راز روضه‌های یکشنبه‌ای کتاب‌فروشی‌ات این بود که نمک‌گیر سفره‌ حسین علیه‌السلام شده بودی. «چای عراقی» یخ زده و دارد با بهت از سفرهای اربعین تو برای کتاب‌ها می‌گوید. «جهاد با نفس»

## در پس کوچه‌های قرقی؛ به دنبال خدا

نوید سرو آزاد\*

انداختی و مطالعه را راه انداختی ...  
چه کسی چون تو می‌تواند عاشقانه کار کند؟  
یادم هست علیرضا را می‌آوردی «رویش» می‌گفتی:  
«آن قدر کارکنه که جهادی بار بیاد»  
حال به علیرضایت چه بگوییم؟ نبودنت ر؟  
تو برای من یک دوست، یک استاد و یک همراه بودی.  
ما در کوچه‌های قرقی به دنبال خدا می‌گشتیم؛  
چرا ما را تنها گذاشتی؟  
مطمئن باش رسم رفاقت را بلدم؛ راه رویش در  
نبودت ادامه دار خواهد بود.  
یادم است عاشق اربابمان حسین بودی؛ سلام ما  
را به ایشان برسان

علی جان  
رفیق نیمه راه نبودی  
اما قول دادیم برای جهادی مقدس  
برای مبارزه با فقر  
یادت هست کوچه‌های قرقی را باهم می‌رفتیم  
از غم مردم اشک می‌ریختیم و همیشه پیرو حل  
مشکلاتش بودیم  
علی جان یادت هست چهارشنبه‌ها زنگ می‌زدی  
می‌گفتی نوید یک خانواده معرفی کن تا استوری کنم  
و مشکلاتش را حل کنم  
رفیق و دوست عزیزم  
کتاب سرای حاج قاسم سلیمانی را در رویش تو راه

## عین صاد شین

سید محمود رضوی\*\*

حاجی دمت گرم.  
و احتمالاً بی‌قرار رفتن؛ که اینقدر زود رفتی!  
خوب زندگی کردی؛ مفید مفید؛ هیچ ثانیه‌ای از  
زندگیتو هدر نکردی.  
کم زندگی کردی اما پر اثر؛  
از درس و بحث و اخلاق، کار جهادی، کمک به  
مستضعف و دخیل کردن همه در خیرات تا تلاش  
برای ترویج کتاب‌خوانی و خرج برای ترویج کتاب  
خوب؛  
حاجی نمیدونم امشب کجائی و کنار کدوم بزرگوار  
ولی یقین دارم جات خوبه و حالت خوش  
اما حال خانواده و بچه‌ها و رفقات همه خرابه  
خوش به حالت که اینقدر خوب زندگی کردی و  
اینقدر همه ازت خوب میگن.  
الهی به حق سربازی بی‌ادعایی که برای امام  
زمان (عج) کردی خود حضرت قلب نزدیکانت را  
آروم کنه.  
نمیدونم چه حکمتی در رفتنت بود که همچون  
شیخ علی صفائی در تصادف رفتی، تو از امروز  
برای ما #عین-صاد-شین هستی، علی صفوی  
شاملو

انا لله و انا الیه راجعون  
حاج علی روز همه ما با رفتنت به هم ریخت،  
مشتی خودت گفتی برو دوراتو بزن، اما حالا حالا  
باید برای آقا کار کنیم، خستگی که رفت، با  
انرژی برگرد!  
حاج علی این رسمش نبود، تازه داشتم فکر  
می‌کردم برگردم!  
پس چی شد؟ چرا گذاشتی رفتی؟  
مگه نگفتی بیا از کتاب‌های شیخ علی صفایی  
کار نمایی در بیاریم! پس چی شد حاجی؟  
از اولین باری که اربعین سال ۹۲ دیدمت و از  
مشهد اومدید تهران و همسفر #اربعین شدیم،  
تا همین تماس آخر چند هفته پیش همیشه  
ی همیشه حال خوبی داشتی، حتی در بدترین  
شرایط!  
درس و مهندسی و ارشد و دانشگاه #امیرکبیر را  
تموم کرده بودید و پر انرژی درس حوزه می‌خواندی!  
غریب بودی حاجی!  
کاملاً غیر عادی؛ مثل همه جهادی‌ها که  
بی‌قوانند؛ بی‌قرار خدمت، بی‌قرار اثر مهم در این  
۴ روز دنیا؛

## گفتارها\*

## عنصر دلسوز تربیتی

حجت الاسلام والمسلمین نضافت\*\*

است. اگر کسی می خواهد ببیند که اعمالش چه اثری دارد، در نماز می تواند بفهمد که حالش چیست. در نوشته علی آقا هم بود که غصه خورده از نمازهایی که بی توجه خوانده است. کسی که رشدش می دهند، غصه هایش عوض می شود؛ دغدغه هایش عوض می شود. این مناجات شعبانیه یک جمله اش این است که «الهی ابلیت شبابی فی سکره التباعد منک» خدایا جوانیم را کهنه کردم در مسیر دوری از تو. خوش به حال علی آقا که محاسنش چندان سفید نشد و عمرش

تاثیر خوبی و بدی در قلب انسان  
ببینید عزیزان؛ هر کاری که انجام می دهیم در این دنیا چه خوب، چه بد، سه اثر هم زمان دارد که این آثار گم نمی شود. اولین اثرش در جان خود ماست. کار خوب، روح ما را نورانی می کند، ما را رشد می دهد، برعکس معصیت تاریک می کند ما را؛ «کلابل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون»\* گناه های پیوسته «ریب» بر دل انسان ایجاد می کند این اثر اول گناه است که بدترین اثر همین است و آن چوبی که صدا ندارد و نمی فهمیم همین

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم  
بسم الله الرحمن الرحیم  
امروز روز تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و می شود به علی آقا بگوییم: «السلام علیک یا ناصر بقیة الله؛ السلام علیک یا ناصر دین الله» مؤمن زیاد است؛ اما مؤمن باغیرت که به فکر نصرت باشد کم است. من با خودم فکر می کردم که چطور شد که برای علی آقا همه سوختند؛ شبیه حاج قاسم سلیمانی رحمته الله علیه. هر کس که می شناخت، از هر طیفی، اشکش جاری شد. این چه رمزی است؟ اشک علامت چیست؟



\*\* سوره مطفین، آیه ۱۴

\* مجموعه گفتارهای ارائه شده در مجالس ترحیم مرحوم علی آقا در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۴۰۰ همزمان با سالروز ولادت حضرت مهدی ارواحنا فداه

بابرکت بود. ما دیگر بر نمی‌گردیم! علی زود از خواب بیدار شد. دعا کنید بیدار شویم. علی از اساتیدش جلو زد.

تأثیر خوبی و بدی در تکوین عالم

از طرف دیگر، خوبی و بدی در این عالم، در تکوین عالم اثر دارد. این است که گفته می‌شود آن کسی که کار خیر انجام بدهد هستی برایش استغفار می‌کند و در مصیبت ابی‌عبدالله علیه السلام که بزرگ‌ترین جنایت و گناه در این عالم بود می‌گویند تمام هستی گریه کردند؛ این هستی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. اینکه می‌گویند وقتی بارندگی نیست استغفار کنید یعنی گناه اثر می‌گذارد در تکوین عالم. قرآن برای آل فرعون می‌گوید همه با هم غرق شدند اما نه آسمان گریه کرد و نه زمین «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ» \* اما وقتی مؤمن می‌میرد زمین گریه می‌کند، آن وقت چرا شما گریه کردید؟ چون کسی که مؤمن است، دلش با تکوین این عالم مرتبط است، بی حساب نیست! زمین که گریه می‌کند مؤمن اشکش در می‌آید. «نُورُوا بِيُوتِكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ» \*\* می‌گوید خانه‌هایتان را با تلاوت قرآن نورانی کنید. چون گناه تاریک می‌کند محیط زندگی را. از طرف دیگر در عوالم بعد هم آثاری دارد.



جای علی پر نمی‌شود

همیشه وقتی می‌گفتند «إِذَا مَاتَ الْعَالَمُ نُئِمَ فِي الْإِسْلَامِ نُئِمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ» \*\*\* ما یاد بزرگان با سن هفتاد هشتاد سال می‌افتادیم؛ اما امروز من چیز دیگری می‌فهمم. چون می‌گوید عالم اگر بمیرد رخنه‌ای ایجاد می‌شود که هیچ چیز جایش را پر نمی‌کند. حقیقتاً جای علی به این راحتی پر نمی‌شود. خدا رحمت کند مرحوم آیت‌الله شیخ علی صفایی یک وقت منزلشان رفتم تابلویی بود نصب بود نوشته بود:

مشکن دل مرد خدا زیرا که بازوی قضا / صد کافر اندازد ز پاتایک مسلمان پرورد  
مگر پرورش یکی مثل علی به همین راحتی است؟ ما اول انقلاب نمی‌فهمیدیم! می‌گفتیم «دشمن در چه فکریه / ایران پر از بهشتیه» کی گفته پر از بهشتیه؟ به این آسانی‌ها نیست!

علی آقا؛ عنصر دلسوز تربیتی

علی به نظر من عالم ربانی بود و عنصری بود که می‌سوخت و دوست داشت دیگران را رشد بدهد و به یک جامعیتی دست پیدا کرده بود. البته ترویج کتاب برای علی یک عنوانی شده و خیلی افراد ابعاد دیگر او را توجه ندارند؛ اما اگر جوانی به من مراجعه می‌کرد، می‌فهمیدم این مشکل فکری دارد، فکر می‌کردم کی حوصله دارد و جوان را درک می‌کند و حاضر هست ساعت‌ها وقت بگذارد؟ می‌گفتم علی! برای او وقت بگذار! علی عنصر دلسوز تربیتی بود که برای آدم‌ها وقت می‌گذاشت.

این نسل جوان الان یتیم‌اند. در روایت داریم حضرت زهرا علیها السلام فرمودند روز قیامت منادی ندا می‌دهد «ایها الکافلون لایتام آل محمد علیهم السلام» کجایند آن‌هایی که کفیل ایتام آل محمد علیهم السلام هستند؟ فرمودن یتیم می‌دانید کیست؟ کسی است که دستش از امام کوتاه است.

چه کسی باید ایتام را کفالت بکند وقتی بابا نیست؟ برادر بزرگ‌ها باید این کار را بکنند. در واقع مشکلات جامعه برمی‌گردد به برادر بزرگ‌ترها! به تک‌تک ماها که وظیفه‌مان را یادمان رفته است و فکر کردیم حکومتی به نام اسلام تشکیل دادیم، دیگر وظیفه‌ای نداریم.

من، علی یک جوری عمل کرد که خدا گفت دیگه بسه! مشمت نمونه خروار است او راحت شد. برای او ناراحت نباشید برای خودمان ناراحت باشیم. خیلی آدم‌ها قبل آزمایش خوب بودند اما تا قدرت به آن‌ها رسید، خراب شدند؛ توی جنگ خوب بودند اما بعد از جنگ خراب شدند؛ خیلی‌ها در پول‌داری خوبند اما توی فقر خراب می‌شوند؛ خیلی‌ها در فقر خوبند اما توی پول‌داری خراب می‌شوند. آزمایش‌ها هست.

گرفتار چارچوب‌های حوزوی نشد؛ توی حوزه تکلیفش و راهش را شناخت. فهمید این کار را باید بکند و مهم مفید بودن است که علی آقا این توفیق را پیدا کرد.

وقتی ائمه الگویی ما هستند، این قدر آن‌ها را دور می‌بینیم که اثر نمی‌گیریم؛ ولی زندگی علی نشان می‌دهد که شدنی است! علی نشان داد مکتب تربیتی اسلام عقیم نیست و همیشه انسان‌های شایسته خروجی می‌دهد.

ان شاء الله که خدای متعال دست همه ما را بگیرد و تصمیم بگیریم برای یاری دین خدا.

اللهم صل علی محمد  
و آل محمد

شما بیفتند. ببینید علی نه یک شخصیت نظامی بوده و نه یک شخصیت کشوری بوده و نه یک میلیاردر بوده؛ چون جلسات میلیاردرها به یک بهانه‌ای شلوغ می‌شود، جلسات سیاسیون به یک بهانه‌ای شلوغ می‌شود اما من از دیروز دارم به رمز این فکر می‌کنم. به نظر من، رمز آن صفای علی هست.

وقتی عمل انسان از عمل او عقب می‌ماند، علم، انسان را سنگین می‌کند؛ همچنان که پول انسان را سنگین می‌کند؛ همچنان که مقام روح انسان را سنگین می‌کند و دیگر در نماز روح پرواز نمی‌کند.

#### علی آقا؛ مرد عمل

علی به یک کار و دو کار قانع نبود؛ تلاوت قرآن، ذکر مدام، توسل، خیرات و ... می‌فرمایند اگر کسی چیزی یاد بگیرد و عمل نکند این آگاهی او را از خدا دور می‌کند. عمدتاً مشکل ما عمل است نه آگاهی! علی نگذاشت علمش را کد بشود؛ همیشه خودش را با این کتاب‌ها تازه نگه می‌داشت و هیچ وقت کاسب نشد! این کتاب‌ها می‌توانست درآمد داشته باشد ولی بنده بارها و بارها دیدم علی کتاب انفاق می‌کرد.

علی راحت شد چون آزمایش‌هایش تمام شد. تا زنده‌ای آزمایش هست. به نظر

«کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة» همه مسئولیت دارند و علی واسطه الرزق بود؛ هم برای رزق مادی که یک وقتی من را برد پایین شهر؛ توی حاشیه شهر، خانه فقرا؛ که هنوز تأثر روحی از منزل آن‌هایی که رفتم فراموش نمی‌کنم و هم این‌که به فکر «فکر» آن‌ها بود. گاهی وقت‌ها شکم آدم‌ها را سیر می‌کنیم اما به فکر ذهنشان نیستیم و علی به فکر خوراک فکر و قلب این‌ها هم بود.

یکی از مشکلات الان این است که ساعت‌ها می‌نشینند پای تلویزیون و عمر هدر می‌رود. اما اگر شما بچه‌ها را توانستید با کتاب‌هایی که علی معرفی کرده انس بدهید، بیمه کردید، خارج هم برود، هر جا برود فاسد نمی‌شود.

#### علی آقا و جذب حداکثری

علی هنرش این بود که کسی را طرد نمی‌کرد، ما به دنبال بهانه می‌گردیم برای اختلاف؛ اما او دنبال بهانه می‌گشت برای اتحاد! مردم به محکومات توجه کنید! محکوماتی ما داریم. مایی که می‌گوییم با اهل سنت وحدت کنیم چرا با شیعیان وحدت نمی‌کنیم؟ این‌ها درس‌های علی است! لذا دیروز و امروز می‌بینم همه آمدند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود جوری زندگی کنید که وقتی مرید بر شما گریه کنند. گریه کنند یعنی یاد خوبی‌های

## زندگی متأثر از مرگ آگاهی

حجت‌الاسلام والمسلمین سرلک

آمده است که برود، ما برای رفتن آمده ایم.

امیرالمؤمنین ارواح‌نفاذ و وقتی از جنگ صفین برمی‌گشتند به پشت شهر کوفه که رسیدند، روبه قبرستانی کردند، به آن‌ها خطاب کردند ای خفتگان در این قبرستان! بگذارید خبرهایی که پیش ما زنده‌ها هست را با شما در میان بگذارم. خانه‌هایتان را بقیه نشستند، همسرانتان ازدواج کردند و اموالتان تقسیم شد؛ بعد فرمودند این خبری است که پیش ماست؛ خبر شما چیست؟ شما از آن طرف چه خبری دارید؟ رو کردند به اصحاب و فرمودند: اگر به این‌ها اجازه بدهند جواری حرف بزنند که گوش‌های ما هم بشنود، به من و شما خبر خواهند داد: «أَمْ لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الرَّادِ التَّقْوَى». \* مردم توشه‌هایتان را پر کنید که اینجا دست همه خالی است.

مردم! غیر از تقوا، اگر برای زندگی‌هایتان تصمیم دیگری می‌گیرید تصمیم غلطی است. تقوا یعنی چه؟ تقوا یعنی اولویت خدا در انتخاب‌ها، در سر دوراهی‌ها، می‌بینید چه طرفی را خدا بیشتر دوست دارد، همان قدر که تشخیص دادید عمل کنید و نمی‌شود

دل‌های داغ‌در برای علی

این نوع تشییع جنازه دیروز و پذیرایی حضرت رضا ارواح‌نفاذ از ایشان و چشم‌هایی که اشکشان بند نمی‌آمد، این‌ها همه نشانه‌های خوبی است. من یک وقتی گفتم من دو سالی که از شهادت حاج قاسم گذشته بود آن قدری که برای حاج قاسم گریه کرده بودیم، برای پدر و مادرهای خودمان این قدر گریه نکرده بودیم و من دیروز دیدم توی بعضی از چهره‌ها که حس می‌کردم، این‌ها از برادرشان نزدیک‌تر هستند. به هر حال ان‌شاءالله آرامشی به لطف خدا بر دل‌های داغداران عنایت کند و خیال و خاطرتان جمع باشد که جای علی آقا جای خوبی است. در آن دست‌نوشته‌اش نوشته که من انتظار نداشتم از چهل سال بگذرم و منتظر شهادت بودم.

ضرورت مرگ آگاهی

نکته دومی که باید به آن توجه کرد در این جلسات گفت: مزه سبز فلک دیدم وداس و مه نو یادم از کشته‌خویش آمد و هنگام‌درو به هر حال ما هم می‌رویم؛ رفتن، سرنوشت محتوم یکایک ماست و هیچ‌کس نیست در این عالم که بماند جز خدا. بدانیم انسان

بسم الله الرحمن الرحيم  
در این جنس جلسات حداقل سه تا نکته محوری می‌شود دست مایه گفتگو باشد و ان‌شاءالله برای گوینده و شنونده مفید باشد.

نکته اول این جلسه عرض تسلیم است به بازماندگانی که داغ بزرگی بر دل احساس می‌کنند. حضور شما در تشییع فوق‌العاده‌ای که دیروز حقیقتاً مبهوت باید نگاه می‌کردیم که چشم آسمان هم می‌بارید؛ آدم‌هایی که می‌سوختند و با حسرت شاهد رفتن آدمی بودند که با وجودش خیلی خالاها را پر کرده بود؛ بادویدن‌هایش، با مهربانی‌هایش، با بزرگی روحی که خدا به او عطا کرده بود. ان‌شاءالله این حضور و این ابراز لطف، این آرامش را ایجاد می‌کند. چون حقیقتاً تحمل داغ بزرگواری مثل علی‌آقای شاملو سخت است و هرکس به او نزدیک‌تر بود، این داغ با دل او ویران‌گتر بود.

من از دوره دانشجویی علی شاملو با او حشر و نشر داشتم. آن وقتی که من دانشگاه امیرکبیر حضور داشتم و ایشان دوره دانشجویی را می‌گذرانند، انس ما ایشان را جزو رفقای صمیمی من قرار داده بود.





### آقا جان کار زیاد داریم!

الان یک متنی را آقای برادران به من نشان دادند که برای خادمی حضرت رضا علیه السلام نوشته است؛ ببینید؛ نگاه او نگاه عجیبی است؛ خیلی باید ناب فکر کند؛ نوشته است که من فکر می‌کنم خادمی حرم حضرت رضا علیه السلام طرفدار و مطالبه‌گر زیاد دارد؛ هر باری روی زمین مانده، آن را به من بگویید؛ هر کاری که کسی شانه زیرش نمی‌دهد، آن را به من بگویید. نه حکم می‌خواهم، نه عنوان می‌خواهم و نه نام می‌خواهم. از این رنگ‌ها عبور کرده و این تعین‌ها شکسته است.

دیده‌ای خواهم سبب سوراخ کن تا سبب را برکنند از بیخ و بن نقل کردند که چشم‌هایش را می‌بست و می‌گفت: «آقا جان کار زیاد داریم!» خودش را به یک معیاری بزرگ‌تر از این سپرده بود و چه فارغ،

در فوجان خودش جا بدهد، نمی‌شود انسان به ظرفیت این هستی برای زمینه‌چینی برای حیات ابدی که «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ»<sup>\*</sup>، به این ظرفیت، توجه نکند و بتواند رستگار بشود.

علی شاملو به این ظرفیت توجه کرد لذا شما می‌بینید یک آدم بی‌قرار است! خدا رحمت کند استاد او و استاد ما مرحوم آقای صفایی را؛ این جزو جملات فوق‌العاده و محوری مرحوم صفایی بود که می‌فرمود مسئولیت درختی است که ریشه‌های او در آگاهی‌ها و معرفت‌ها و بهارش در بحران‌هاست. بهار او در بحران‌ها بود و به چالش‌ها، به کارهای روی زمین، به اولویت‌هایی که دیگران به خاطر احساسات نابالغشان آن اولویت‌ها را ترک کرده بودند، به آن‌ها می‌پرداخت.

جانب خدا را گرفت، مگر به مرگ اطمینان پیدا کنید. و از همین جا پلی بزنم به نکته سوم درباره شخصیتی که ما به خاطر او و البته به خاطر خودمان جمع شدیم.

### زندگی علی متأثر از مرگ آگاهی

من اگر علی آقا را در یک کلمه بخواهم توضیح بدهم؛ می‌گویم علی شاملو عزیز ما، به مراتبی از مرگ آگاهی رسیده بود و طرز دنیایش با تصمیم برای حیات ابدی‌اش شکل گرفته بود. تمام آن چیزی که علی شاملو را با بقیه امثال بنده که به تعبیر قرآن پا در زمینیم و سنگینیم، متمایز می‌کند این است که او فهمیده بود اگرچه پایش در زمین است اما سرش در آسمان است و طرح او برای زندگی‌اش متفاوت بود.

می‌دانست شصت، هفتاد سال خیلی کوچک‌تر از این است که اقیانوس وجود ما را

چه سبک بال و چه راحت تشخیص می‌دهد.

قرآن فرمود آن‌هایی که تقوا داشته باشند، یعنی اولویت‌ها را رعایت کنند، ما به آن‌ها فرقان می‌دهیم. ما به آن‌ها می‌گوییم کجا نفس بزنند، کجا بدونند، خنده‌هایشان، گریه‌هایشان، سکوتشان، اخمشان، موضعشان ریشه در مرگ آگاهی دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف متقین می‌فرماید این‌ها یک آدم‌هایی هستند که اگر بقیه با اندازه‌گیری‌های خودشان بخواهند در مورد آن‌ها حرف بزنند می‌گویند «لقد خولطوا» \* قاطی کردند!

علی شاملو لیسانس دانشگاه امیرکبیر را داشت لیسانس علم و صنعت را داشت، یک آدم نخبه در جامعه امروز باید دنبال عناوین دیگری بگردد؛ اما می‌آید به همه این‌ها پشت می‌کند و به قول خودش می‌گوید همه این‌ها را گذاشتم وسط و با خودم گفتم بعدش چی؟ و بعد فهمیدم که این مسیر مسیری است که تمام توان من را باید در خودش مدیریت کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: بله! اینها قاطی دارند! «لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ» مسئله بزرگی درگیرشان کرده است. این‌ها بزرگ‌تر از روزمرگی‌های شما زندگی می‌کنند. این‌ها خط‌کش‌هایشان، آن چیزهایی نیست که برای شما مهم است. بی‌قرار است؛ همان نگاهی

که در چشمان پرجاذبه قاسم سلیمانی شعله‌ور شد و قاسم سلیمانی که محبوب دل همه ما بود و البته محبوب دل علی شاملو عزیز؛ او هم این جور زندگی می‌کرد. او این جور زندگی کرد که توانست معنا بدهد به همه حرکت‌ها.

### طرحی بزرگ‌تر از شصت- هفتاد سال

تمام آن نکته‌ای که راجع به این انسان باید گفت این است که مرگ آگاه بود، طرحش بزرگ‌تر از شصت هفتاد سال بود و این نگاه او را به یک مودت انقلابی کشانده بود. یعنی جنسی از ابراز محبت و دلدادگی در همه شئون تصمیم‌گیری؛ که «ابره من کل ولیجه دونکم» یک موضع انقلابی فعال؛ یک چشم باز مسئله شناس در میدان زندگی. این مرگ آگاهی انسان را به مودت می‌رساند؛ یعنی انسان صف‌بندی را بشناسد و اگر کتاب را انتخاب کرد، خودش می‌گوید چون از کتاب انسان متولد می‌شود. او به دنبال هدف این مسئله بود. انسان‌هایی را باید پای کار این حرکت بیاوریم که بایستند.

تمام ویژگی‌های علی شاملو به نظر من این بود که در جبهه مودت هم محبتش بی‌نظیر بود. گریه‌های بلند علی شاملو، هیئتی بودن او، پای کار حسین بودن او، بدون تکلف‌هایی که دیگران برای خودشان درست می‌کنند؛

برای حسین علیه السلام بی‌تاب می‌شد. محبتی که جنسش فقط در هیئت باقی نمی‌ماند، فقط هیئتی نمی‌کند، بلکه حسینی می‌کند؛ چون این مودت و محبت به برائت از غیر و به انتخاب مسیر منجر شده است.

### جای علی خالی است

دیروز با حاج آقای نظافت حرف می‌زدیم؛ گفتم: چقدر زود آدم احساس می‌کند جای علی خالی است و بدون او کارها قفل می‌شود. خیلی خا‌ها را پر کرد؛ در بحث صدقات و خدمات عام‌المنفعه و در بحث‌های فکری و علمی.

خود من چقدر آدم‌ها را به او وصل می‌کردم از آن‌هایی که مشهد بودند. می‌گفتم اگر حرفی را می‌خواهید بفهمید، برید پیش علی شاملو؛ برید از او حرف یاد بگیرید. تو سطوحی که افراد می‌خواستند تصمیم بگیرند و مسیرشان را انتخاب کنند.

اگرچه علی شاملو به حسب ظاهر رفت ولی «هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق / ثبت است بر جریده عالم دوام ما» او متصل شد؛ او عنداللهی شد. هرچه نزد ماست تمام می‌شود اما «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» \* او بقای خودش را الحمدلله با زیرکی و با تیزبینی تثبیت کرد. او ماند و ماندگار شد.

## حرکت و جامعیت

استاد جلیل معماریانی

انسان فقط جسم نیست؛ علی آقا اهل کار خیر بود، ولی باور داشت که انسان فقط جسم نیست؛ ابعاد دیگر او هم نیازمند رزق است. انسان فکر هم دارد، عقل هم دارد، قلب هم دارد، روح هم دارد و علی آقا کسی بود که برای تک تک انسان‌ها این جامعیت را قائل بود. برای خودش هم قائل بود. انسان کاریکاتوری نبود. انسان تیزهوشی که در بهترین دانشگاه‌ها در بهترین مدارج علمی تحصیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد گسترده‌تر شود؛ اینکه امروز مجالس متفاوتی و نگاه‌های متفاوتی هست، این سعه وجودی علی آقا است. یعنی این ادامه آن انسان است؛ انسانی که ادامه داشته باشد دیگر غم ندارد. این خیلی مهم است. ببینید؛ بعضی کارها هستند که شاید از دید ظاهری خیلی بزرگ دیده

با حریت تمام که این حریت و عدالت‌طلبی ریشه در این شناخت قدر دارد. کسی که اندازه‌های خودش را خوب بفهمد، کسی که بفهمد تا بی‌نهایت ادامه دارد به کمتر از آنچه که باید باشد قانع نیست؛ این فرد وقتی که برای زندگی شخصی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، تحصیلی و علمی هدف‌گذاری می‌کند، این هدف‌ها را با این نگاه می‌گذارد که من به دنبال آن چیزی باید بروم که از من بزرگ‌تر است. هدف‌هایی که مرسوم شده همه از من کمتر است و این منطقی نیست؛ چون تمام هستی به انسان ختم می‌شود و انسان باید به خدا ختم شود و این نقطه‌ای بود که جوشش درونی مرحوم شاملو را ایجاد کرد و در او حرکت جدی و حرکت مستمر ایجاد شد نکته بعدی جامعیت است.

"اما مرگ پایان نیست؛ آغاز دویدن هاست. در این سو پای ما آماده می‌گردد، بارنج و فشار و درد؛ در آن سو سخت می‌تازیم، تا آن مقصد بی‌مرز."

تسلیت عرض می‌کنم این ضایعه بزرگ را خدمت همه اهالی فرهنگ، خدمت خانواده‌های این عزیز؛ ولی من تصورم این است که امروز جشن تبخیر علی آقا است. جشن آزادی او از آن چیزهایی که می‌فهمید. مرحوم شاملو از آن کسانی بود که حرکت‌های طبیعی خودش را زیر سؤال برد و فاصله بین آنچه هست و آنچه باید باشد را می‌فهمید؛ چون اساساً حرکت انسان زمانی آغاز می‌شود که این فاصله را خوب درک بکند. کجا هستیم؟ کجا باید باشیم؟ چه می‌کنم؟ چه باید بکنم؟ چه دارم؟ چه باید داشته باشم؟ در یک مقطعی تولد دوباره ایشان شروع شد که در مصاحبه‌های مختلف فرمودند.

کسانی که فاصله بین آنچه هستند و آنچه باید باشند را فارغ از عادت‌ها، فارغ از غریزه‌ها، فارغ از اصالت‌ها بفهمند، انسان‌اند. انسان وقتی که در مدار غریزه‌ها و عادت‌ها و هوس‌ها زندگی می‌کند هنوز انسان نشده است؛ ولی وقتی در مدار تعقل و سنجش و اندازه‌گیری زندگی می‌کند، تازه به انسانیت می‌رسد. مرحوم آقای شاملو



نشوند؛ چون ما روی عادت‌ها زندگی می‌کنیم. کسی زندگی‌اش را بگذارد و مثلاً بگویند او کتاب توزیع می‌کند. این الان برای ما خیلی مهم شده است اما آن لحظه شخص باید پا بگذارد روی خیلی از خواسته‌ها، رو خیلی از جلوه‌ها، رو خیلی از هوس‌ها، رو خیلی از حرف‌ها و وسوسه‌ها. این‌ها آن لحظه‌ای که پا می‌گذارد و تشخیص می‌دهد این کار را بکند و ارزش این

کار را با بینش و نیت و گرایش و ارزش خودش می‌فهمد، این عظمت است. این اولویتی که من باید به آن کودک روستایی که آینده‌ای دارد و رزقی از کتاب را لازم دارد، چه بسا این کتاب در سرنوشت او اثر بگذارد، در آن لحظه‌ای که با خودش خلوت می‌کند و آن کودک را و آن نوجوان روستایی را در قلب خودش می‌همان می‌کند، این کار کوچکی نیست.

به نظر من ایشان شهید زندگی کرد؛ کسی که در لحظه‌ها حاضر است و در حادثه‌ها حاضر است و در لحظه‌ها شهید دارد. به قول شهید سلیمانی باید شهید زندگی کرد. من اعتقاد دارم که مرحوم علی شاملو شهید زندگی کرد و مرگ مزاحم زندگی او نبود. امیدوارم جوهری زندگی کنیم که مرگ مزاحم زندگی ما نباشد. و السلام علیکم ورحمه الله

## آقا جان! کار زیاد داریم

آقای هادی حاجتمند\*

بسم الله الرحمن الرحيم  
رفاقت با علی شاملو یک تجربه ناب بود یک تجربه ناب از رفاقت با آدمی که در دوران قحطی و فراموشی آرمان با آرمان‌هایش زندگی می‌کرد؛ آن چیزی که من از نگاه خودم دارم از رفیق خوبم علی شاملو عزیز می‌گویم، آن چیزی است که از این زاویه محدود چشمان من گذشته و الاحتمالاً در آینده می‌فهمیم که علی چقدر آدم بزرگ و جامعی بوده است. ما چیزی که هر کدامان از زاویه نگاه خودمان علی را دیدیم. مهم‌ترین نکته و مهم‌ترین کلیدواژه رفیق جهادی ما که از نزدیک می‌دیدیم این بود که «کار می‌کرد». در عهدی که خیلی از ماها طلبکاریم، الکی نق می‌زنیم و منتظریم شرایط فراهم بشود، علی شاملو کار کرد و این را همه دیدیم.

ما هم در منزل همسایه علی آقا هستیم و هم در دفتر. بارها آخرین ساعت‌های روز که شاید می‌خواستیم برگردم، یک‌هویی می‌دیدم در زنگ می‌خورد و علی می‌آمد دفتر و پر از ایده و پر از انبوهی سؤال و مسئله در حوزه رسانه بود. می‌دیدم با طرح و ایده آمده و بعد دوباره پیگیر است. ابتدای این بیماری کرونا، خوب همه بچه هیئتی‌ها درگیر این بودند که کجا هیئت برگزار کنیم، کجا برگزار نکنیم و بعضی‌ها کپ کرده بودند، بعضی‌ها نمی‌دانستند چه کار کنند، علی قرار می‌گذاشت و آمد دفتر، باهم نشستیم و خودش هم پیگیر بود و بعد از چند ساعت جلسه دوفقره مبسوط به این رسیدیم که یک روضه رسانه‌ای راه بیندازیم. یک روضه‌ای به اسم «روضه صبح» در فضای مجازی بالا

آمد و علی این جور نبود که یک ایده بدهد و رها کند؛ روضه صبح که آمد، بالا تاز به علی آمده بود دفتر و با آن غرق شدگی که در آن تفکر آقای صفای حائری داشت ده قسمت از برنامه را نشست و نوشت. اول قرار بود چهار قسمت بشود ولی آن قدر بحث جذاب بود که همه بچه‌ها اصرار داشتیم به ادامه دادن و جالب این بود که مرگ آگاهی را به عنوان موضوع انتخاب کرد. وقتی که تمام شد، ماها گفتیم مشتاق شدیم به این رفتن! جشنواره فجر سر برنامه گراسینما چند تا برنامه قرار بود خدمت علی آقا باشیم؛ با علی رفته بودیم سینما هویزه فیلم بینیم یکی از فیلم‌ها فیلم خوبی نبود، رفتیم توی یک کافه نشستیم و باهم در مورد ماجراهای سینما حرف می‌زدیم نکته جالب این



بود که حالا حتماً دوستانی که با علی بیشتر از ما بودند یادشان هست که وقتی که می‌خواست تاکید کند چشمش را می‌بست و می‌گفت آقا جان! مثلاً من می‌گفتم: «علی اینجا این جوریه، سینما این جوریه و ما رو اذیت کردن و...» چشمش را می‌بست و می‌گفت: «آقا جان باید کار کنید! آقا کار رو زمین»

یادم هست من گفتم: «علی توی این قصه‌های انتخابات، چه پدری ازتون دارن درمیارن! این‌ها چه جوری می‌خوان بمیرن!» بعد من می‌گفتم: «دعا کن علی شهید شیم» دوباره چشم‌هایش را بست و گفت: «آقا باید کار کنیم؛ خیلی کار رو زمین؛ بعدش هر جور بریم شهیدیم!» من اصلاً فکر نمی‌کردم به این سرعت که باید روزی بیایم اینجا بنشینیم و درمورد این جمله علی حرف بزنیم.

یک نکته‌ای عرض کنم اینکه این روزها می‌گویند علی کتاب رساند و ... واقعاً هدف علی کتاب به معنای کتاب نبود؛ می‌گفت: «این مردمی که گرفتار

شاملو و تفکر جهادی عاقلانه و انقلابی او مصداق واقعی جوان گام دوم انقلاب است زنده و نیازمند رهرو است؛ برای ماندن و افسوس خوردن وقت نگذارید. به قول علی عزیز: «آقا جون؛ ببین! باید کارکنیم» من از این فرصت هم استفاده می‌کنم به همه خانواده عزیز و می‌گویم واقعاً خوش به حالتان که یک آدم بزرگ در این خانواده داشتید و دارید؛ چون به نظر من علی شاملو از اینجا به بعد تازه بیشتر کار خواهد کرد.

این هستند که سرویس قاشق و چنگالشان هر روز عوض بشود و آرمان را فراموش کرده‌اند، راهش این است که فکر کنند و راه فکر و اندیشه کتاب است.» می‌گفت: «چقدر دشمن‌های باسوادمان خوبند؛ می‌شه باهاشون بحث کرد، میشه باهاشون وارد گفتگو شد.» من یادداشتی نوشتم که اگر اجازه بدهید می‌خوانم و از محضرتان مرخص می‌شوم. نوشتم: تفکر و مدل اجرایی آقای ع ص ش نه مرده است و نه نیاز به ناله دارد. علی صفوی

## آتش به اختیاری در عرصه فرهنگ

آقای محمد حسین زاده\*

تو بزرگ می‌کند خودش را و یا خودت را و یا دنیا را و یا خدا را؟! شادی روح آقای صفایی که بر سبک و مشی زندگی علی آقای شاملو اثرگذار بود و شادی روح علی آقا صلواتی ختم

رشد بگیرد به یکی از دوستانم گفتم با کسانی باش که تو را زیاد کنند گفتم هر کس جز حق از تو می‌کاهد و گفتم ببین زمانی که با فلان شخص و بهمان نفر می‌نشینی او چه چیزی را در

بسم الله الرحمن الرحيم  
فرازی از جملات مرحوم صفایی را انتخاب کردم: «اگر طلبه فهمید که باید رشد کند در نتیجه با کسانی می‌نشیند که یا به آنها رشد بدهد یا از آنها

بفرمائید.

اولین نکته‌ای که در مورد علی آقا بخواهم بگویم این است که علی آقا رشددهنده بود؛ شتاب‌دهنده بود؛ برای کسانی که با او می‌نشستند و در فعالیت‌های مختلفی که داشت، با او در ارتباط بودند.

البته کتاب‌رسان جنس فعالیتش در حوزه کتاب بود و در سطح کشور با کتاب‌رسان شناخته شد اما فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و اثرگذاری‌هایی که در مشهد و استان و کشور داشت محدود به فرهنگی نبود و گسترده بود. کسانی که در حوزه‌های مختلف با ایشان نشست و برخاست داشتند، بعد از یک مدتی رشد در این‌ها شکل می‌گرفت و اتفاق می‌افتاد؛ این که خدمت شما عرض می‌کنم تعریف نیست، چون بعینه دیده‌ام کسانی که کنار علی آقا شاملو زیستند و در این فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی همراه ایشان بودند، نوع نگاه‌هایشان تغییر می‌کرد، سطح مطالعه آنها بالا می‌رفت موضوعات و اولویت‌ها در آنها تغییر می‌کرد. نکته‌ای که از مرحوم آقای صفایی خواندم ناظر بر همین مطلب است که ما در فعالیت‌های اجتماعی خودمان با چه کسانی نشست و برخاست می‌کنیم و آنها چه اثری بر ما می‌گذارند و ما چه اثری بر آنها می‌گذاریم؟

نکته دوم که بحث اصلی من

است، این است که علی آقا به معنای واقعی خودش آتش به اختیار بود، هم‌چنان که حضرت آقا فرمودند در موضوعات فرهنگی و اجتماعی بچه‌های فرهنگی و حزب‌اللهی منتظر نمانند، اگر درست تشخیص دادند که یکی از شاخصه‌های علی آقا تشخیص درست بود، وقتی تشخیص دادند منتظر فلان ابلاغ و فلان سازمان و فلان دستور نمی‌مانند.

علی آقا یک تنگه احد برای خودش پیدا کرده بود به عنوان حوزه کتاب و کتاب‌خوانی یک دغدغه جدی رهبری که سال‌ها ایشان بیان می‌کردند و شاید خیلی از دستگاه‌های عریض و طویل دولتی ذیل آن عنوان بودجه و امکانات داشتند ولی علی شاملو در کتاب‌رسان کارایی‌اش و کارآمدی‌اش از بسیاری از آن دستگاه‌ها بالاتر بود.

کتاب‌رسان به دورترین روستاهای کشور کتاب رساند، من به عنوان کسی که درگیر مباحث مدیریتی هستم می‌گویم ما اگر در یک دستگاه دولتی بخواهیم تصمیم بگیریم که به فلان روستای خراسان کتاب برسانیم باید کلی کاغذ، کلی دستورالعمل، کلی ابلاغ تهیه کنیم که آیا بشود آیا نشود.

آن‌چه این حلقه را کامل می‌کند کار تمیز فرهنگی است. خیلی‌ها ممکن است ادعای آتش به اختیاری بکنند ولی یک کار عقب‌مانده از انقلاب و اسلام را بروند و انجام بدهند؛

اما مهم این است که آن را خوب و تمیز و قشنگ و اثرگذار انجام بدهند، خیلی‌ها این توانمندی را ندارند؛ ایشان آتش به اختیار بود، خلاق بود و کار فرهنگی را خوب و تمیز انجام می‌داد.

همه این‌ها البته نشأت گرفته از یک منظومه فکری و دینی و انقلابی بود؛ این ابزارها اگر در اختیار فردی باشد که معرفت نداشته باشد، مبانی اسلام را قبول نداشته باشد، می‌تواند خیلی خطرناک باشد؛ همه آن توانمندی‌ها و مهارت‌ها را آورد پای ترویج اسلام و انقلاب.

هر کدام از ما باید تنگه احد خودمان را پیدا کنیم؛ آن کار روی زمین مانده اسلام، آن کار روی زمین مانده انقلاب، آن تنگه احد را پیدا کنیم. روی آن تنگه بایستیم و کار عمیق و تمیز انجام بدهیم؛ اگر می‌خواهیم درسی از سبک زندگی علی آقا یاد بگیریم.

نکته آخر من خطاب به دوستان علی آقا از جمله خودم، خطاب به خانواده محترم ایشان، این هست که علی آقا صدقه جاری‌های را شروع کردند که تا این صدقه جاریه هست علی زنده است و روح او شاد هست؛ وظیفه ما این هست که این مسیر را مسیر تبلیغ کتاب خوب دینی و انقلابی را ادامه بدهیم تا این کار را انجام می‌دهیم علی شاد است و برای ما دعا می‌کند. خداوند عاقبت همه ما را ختم به خیر بکند...



و اما مرگ، پایان نیست...  
آغاز دویدن هاست...

در این سو، پای ما آماده می‌گردد بارنج و فشار و درد  
در آن سو سخت می‌تازیم تا آن مقصد بی‌مرز...

استاد علی صفایی حائری



امروز اعتقاد جدی دارم که برای معرفی دین و پاسخ به هجمه‌ها و شبهه‌ها و تبیین اینکه اصلاً در دنیای پراشوب و پرتحول امروز چه نیازی به دین داریم و زندگی دین‌دارانه چه برتری بر زندگی بدون دین دارد، هیچ مجموعه‌ای بیشتر از آثار ایشان راهگشا نیست؛ مخصوصاً اگر با مخاطب دانشگاهی، اهل مطالعه و خوش فکر مواجه باشیم.